...مہ رسائل حضرت مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی

...رئیس المفسرین سید المحدثین عارف باللہ مولانا شاہ ولی اللہ رحمہما اللہ

رسالہ فیض عام

۱۲۶۲

...از مسائل خمس

...جواب سوالات عشرہ شاہ بخارا

...اربعہ شیعہ و بیان حدیث ثقلین

...النجات رد شیعہ

...العزیز محمد عبد الرشید ... محمد ... کتب ... اللہ تعالی

...مطبع ... واقع لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد رب العلمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و صحابه التابعین [illegible] ئع باد عملها [illegible]
[illegible] بردوان پرگنه حویلی [illegible] که جلال پور [illegible] در سنه یکهزار و دوصد [illegible] ربت و نه هجری
[illegible] دار الخلافت شاه جهان آباد بجناب هدایت و ارشاد مآب قبله [illegible] اهل پرستان و کعبه
[illegible] ان محقق حق و یقین مدقق مسائل دین متین [illegible] العابدین رئیس العارفین پیشوای سالکین [illegible]
طالبین سر خیل محدثین سر دفتر مفسرین افضل فضلای زمان افصح فصحای دوران محی مراسم دین محمدی
مبطل مذاهب گمراهان ابدی وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا شاه عبد العزیز محدث [illegible] دام فیوضاته و
برکاته حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی که از سالهام کوز خاطر بود بجناب ممدوح
گذرانیده و جوابایکه ازان ارشاد شده هر یکے ازان هادی راه هدایت و تعلیم مرشد طریق مستقیم ست خدا توفیق
رفیق کند که عامل جواب مذکوره شده رفاهیت و نجات آخرت بهم رساند بمنه و کرمه **سوال** از منهیات متنفر
و راغب در اوامر شود **جواب** بسیار گفتن لا حول ولا قوة الا بالله و نفی اثبات کلمه توحید و
ضرب آن بر قلب بشدت و مد و خواندن معوذتین صبح و شام مفید این معنے ست **سوال** وقت فجر دو
رکعت سنت ست و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت
و در وقت عصر چهار رکعت فرض و در مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشا چهار رکعت فرض
و دو سنت و سه وتر مے خوانم سوائے آن در پنج وقت کدام کدام نماز بکدام وقت خواندن ضرور شود
یا نگردد **جواب** فرض و سنت دائمی همین قدر اما اگر فرصت دست دهد چهار رکعت [illegible] بسلام واحد بعد [illegible]
زوال آفتاب قبل از نماز ظهر ادا باید کرد مسنون ست و چهار رکعت قبل از نماز عصر [illegible] مستحبات ست و همین
مغرب و عشا صلوة الاوابین ست و آن هم مستحب ست شش رکعت هم مده و بست رکعت هم [illegible] ست هر قدر که شود
باید نمود و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب تا یکپاس [illegible] و نماز چاشت از یکپاس [illegible] ذر برآمده تا قریب

نوافل و نماز تهجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت ست و چهار رکعت هم آمده و نماز
چاشت چهار رکعت ست و نماز تهجد از دو رکعت تا دوازده رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت
سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده در ترایحه دیگر شروع باید نمود **سوال** بعد از نماز
پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود **جواب** بعد از نماز صبح لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الْمُبِيْنُ صد بار ورد باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر فرصت باشد حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْل
پانصد بار و اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف ست باید خواند
و بعد از نماز مغرب کلمه تمجید یعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ پانصد بار باید خواند بعد از نماز عشا درود بهر
صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت مدینه منوره شده و استحضار صور مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند
سوال این مناجات مندرجه کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی و یا فارسی ارشاد شود **جواب** مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربنا واقع
شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم ست و فقیر مناجات تصنیف نکرده
است مگر والد بزرگ فقیر دعاے موسوم اعتصام تصنیف فرموده اند بزبان عربی آنرا نقل کنانیده باید گرفت
و روز و شب [illegible] باید خواند **سوال** برای عفو جرائم و عاقبت بخیر **جواب** برای عفو جرائم استغفار بسیار
مناسب ست و برای عاقبت بخیر اکثار ذکر کلمه طیبه و تلاوت آیة الکرسی بعد از نماز **سوال** برای محفوظ ماندن
از عذاب قبر **جواب** مداومت سوره تبارک الذی بعد نماز عشا قبل از خفتن و سوره حم السجده نیز همین حکم
دارد **سوال** برای این که از تزویر و تحریص نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود **جواب** اکثار کلمه
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده یازده بار **سوال**
سوای روزه رمضان المبارک روزه بکدام ماه باید کرد **جواب** سوای رمضان المبارک روزه نهم ذی حجه
نهایت کثرت ثواب دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزه دهم محرم که روز عاشوره ست نیز بسیار مسنون
و موجب کفارت یکساله ست و سوای این دو روزه سه روزه در هر ماه نیز مسنون ست بهتر آنست که
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد اصل یا آخر یا اول عشره هر ماه یک روزه بگیرند نیز ادای سنت شود
و روزه دوشنبه پنجشنبه از مستحبات ست و روزه صبح شب برات و روز شش عید و روزه عشره ذی حجه سوای
روزه عید و روزه تشریق ایام که میسر شود و در ماه رجب از مستحبات ست و ثواب بسیار بران موعود **سوال**

درود و استغفار برای وظیفه دوام هرچه ارشاد شود جواب درود باین صفت هر شب اگر باشد والا شب جمعه صد بار مداومت باید کرد اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَآلِهٖ وَبَارِکْ وسلم و بهترین استغفارات سید الاستغفار است و وقت خفتن با ملاحظه معانی باید خواند و سید الاستغفار درکتاب سبیل الرشاد مذکور است تمام آن کتاب جواهر نفیسه است نقل باید کرد و وظائف و صلوة راموفق نسخه دران مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصه سلوک طریق خاندان ماست خصوصًا فوائد سلوکیه از حضرت والد ما بسوی طالبان و مریدان فیضان نموده دران مجموعه مندرج است حضرت شاه علی محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آنرا تالیف فرموده اند بقدر شش جزو خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن مجید جواب آداب تلاوت قرآن تهذیب و استقبال قبله حتی الامکان و حروف بتجلی ادا کردن و مد و شد فرو نگذاشتن و در مقام وقف وقف کردن نسبت آداب ظاهری و اما آداب باطنی پس متدبر التصور کردن گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام استماد نشسته میشود و منتهی را التصور کردن که این کلام را بلا واسطه از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق درمیان مقامین همین است که در صورت اول زبان از خود و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت و گوش از خود باشد همچنین مقام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی چنانچه شیخ الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اِنِّی لَاُکَرِّرُ الْاٰیَةَ حَتّٰی اَسْمَعَهَا مِنْ قَائِلِهَا یعنی میخوانم آیة را و تکرار میکنم تا اینکه شنوم آیة را از قائل آن شیخ الشیوخ بعد نقل این کلام در عوارف که حضرت امام جعفر صادق رضی درین وقت بمنزله شجره موسی می شد اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ می گفت سوال برای دفعه عذاب مرگ هرچه ارشاد شود بعمل آرد جواب برای آسهل شدن سکرات موت مداومت آیة الکرسی و سوره اخلاص مرغوب است و برای دفعه عذاب القبر مداومت سوره تبارک الملک بعد از نماز عشا و قبل از خفتن در حدیث آمده همچنین خواندن سورة الدخان مرویست سوال سوال و جواب گور بدستخط و مهر حضرت پیر و مرشد عنایت گردد جواب جواب گور موافق احادیث مرقوم شود و حاجت مهر نیست و این جواب در زبان باید ساخت و پارچه لکا از خوشبو نویسانیده نزد خود باید داشت جواب این است اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِیْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَّبِیًّا وَّرَسُوْلًا وَّبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَّبِالْکَعْبَةِ

فَبِلَّهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ اِخْوَانًا وَبِالصِّدِّيقِ وَبِالْفَارُوقِ وَبِذِي النُّورَيْنِ وَبِا
لْمُرْتَضٰى اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِمْ مَرْحَبًا بِالْمَلَكَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ
الْحَاضِرَيْنِ وَاشْهَدَا بِاَنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُولُ
اللهِ عَلٰى هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْيٰى وَعَلَيْهَا نَمُوتُ وَعَلَيْهَا نُبْعَثُ
اِنْشَاءَ اللهُ تَعَالٰى **سوال** یک پارچہ مستعمل برای کفن عنایت شود **جواب**
انشاء اللہ تعالی دادہ خواہد شد **سوال** واگر شجرہ بدستخط پیر و مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور
مناجات نظم گردد بسیار مراد است **جواب** فقیر بسبب ضعف بصارت نوشتن نمیتواند و شجرہ قادریہ
بلغت فارسی و ہم بلغت ہندی ہم مناجات منظوم است ہر چہ پسند آید نقل آن بگیرند **سوال** عنایتی در قبر
نہادن خواہند یانہ واگر نہادن خواہد شد ترکیب آن عنایت شود **جواب** شجرہ در قبر نہادن معمول
بزرگان است لیکن این را دو طریق است اول اینکہ در سینہ مردہ درون کفن یا بالای کفن بگذارند این طریق را
فقہا منع میکنند و میگویند کہ از بدن مردہ خون و ریم سیلان میکند و موجب بے ادبی باسمای بزرگان میشود و
طریق دوم اینست کہ جانب سر مردہ اندرون قبر طاقچہ بگذارند و دران کاغذ شجرہ رانہند **سوال** آنچہ در
روایت از جناب مرتضی علی علیہ السلام طریق آنجناب مرحمت شدہ قلمی فرمودہ مرحمت گردد یا ملخص آن
نویسانیدہ عنایت شود **جواب** کہ بروایت جناب مرتضی علی کرم اللہ وجہہ مشرف شد بیعت نمودہ بودم
ایشان بعد از تذکرہ ما فرمودہ بودند کہ در زمان ما یعنی صحابہ کرام برای وصول الی اللہ سہ طریق مسلوک
بودند دو طریق از ان موقوف شدہ یعنی صلوۃ و تلاوت قرآن مجید سوم کہ ذکر است باقی بود دران طریق
نیز تفاوت بسیار راہ یافتہ بعد از ان طریق صلوۃ و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوۃ کہ بطور شغل ادا
کردہ شود و طول و تفصیلے بسیار دارد و این وقت بسبب تشویشات مرض خود و ضعیفی امکان
تحریر نیست و طور تلاوت برای مبتدی اینست کہ خود را قاری و حق را مستمع تصور و تخیل نماید کہ بحضور
رب العلمین قرآن میخوانم چنانچہ شاگرد بحضور استاد میخواند و برای منتہی اینست کہ حق را قاری و
خود را مستمع قرار دہد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را مستمع گویا حضرت حق بزبان من کلام
مے کند و من میشنوم و یقین است کہ درین تصور بسبب غلبہ محبت حالیکہ عاشق صادق را در وقت
استماع کلام محبوب بالمشافہہ رسیدہ حاصل خواہد گردید و گرہ کشائی مدعا خواہد شد و اللہ

المغنی سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام و بعد او دعا او از آنجناب هر چه ارشاد شود بعمل
آرد جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام انیوقت نبود انشاء الله تعالی متعاقب آورده
نوشته خواهد شد سوال هرگاه کسے بحالت مرض الموت دریافت کرد زندگے نیست هیچ امید بعد
کرنیه یا بعد روز یا زیاده انسان فوت کند درین حالت پس از ادراک این معنی و قبل از موت مریض را بشرط
بحال بودن هوش و حواس و یا ورثه مریض را برای رفاهیت و نجات مریض چه تدبیر باید کرد جواب
مریض را چون حالت بهمرسد که مایوس از زندگی گردد و قرب اجل متحقق شود وارثان او را باید که او را
بغسل یا بوضو یا تیمم بوجه احسن پاک سازند و روبقبله چارپایه او را فرش کنند و گرد و پیش او را بوجه
احسن صاف داشته و خوشبو نموده بپاشیدن گلاب و نگاهداشتن عطریات خوشبو سازند بعد ازان
ذکر دنیا و فکر باقیماندگان بحضور او موقوف دارند و نوحه و صلا تجویز نکنند و یا کسیکه تعلق
فوت دارد از زن و فرزند مواجهه نمایند اگر خود بخود آن ابا کند یکدو بار بحضور او آرند و مداومت
کلمه استغفار روبروی او بجهر نمایند تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان راند و او را تاکید امر نکنند
که کلمه استغفار بخوان بل خود وقتا بعد وقت کلمه استغفار با آواز بلند بخوانند تا او را یاددهی گردد و هیچ چیز
هول قبر و خوف حساب و شدائد عقبے ذکر نکنند بلکه وسعت رحمت الهی و بخشش گناهان
و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عموما و ذکر ارواح صالحین لا سیما مشائخ و پیران طریقت پیش او ذکر
نمایند و امر زائل شدن گناه گناهگاران و قبول اعمال اندک پیش او مذکور نمایند تا رجا او بر خوف
غالب باشد و آنچه در آن وقت وصیت کند بجوش دلی قبول نمایند و ضامن شوند که این وصیت را
البته بجا خواهیم آورد تا خاطر او متردد نشود و بحضور او سوره یسین و سوره الحمد و سوره اخلاص و ذکر سور و
آیات قرآنی گاه گاه مے کرده باشند سوال ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و عاشوره
عنایت شود جواب برای نماز استسقا رسمیست باجماعه مسلمین در عیدگاه سه روز متواتر بیرون آید
و در آمدن پیاده بهتر است و در پارچه کهنه و مستعمل بیرون آید و تزئین و تجمل مثل عید نکنند و بتذلل
و خشوع و شرمندگی در عیدگاه رفته دو رکعت نماز نفل بقرائت جهر بخوانند و بعد ازان خطبه
بگوید و دعاے استغفار از گناهان بسیار کنند و امام را باید که نقل از زیر به بالا و از بالا به زیر واندراست
و جیب چپ از جیب براست بکند و جهد و کوشش و دعا و زاری بجا آرد و دعایکه در حدیث آمده است آنرا

بخواند و دعا اینست اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ
عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ اَللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاَحْيِ بَلَدَكَ
نماز کسوف بدین طریق ست که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل مانند سائر نمازها بقرائت پوشیده
بخواند هر قدر که طول قرات میسر شود بهتر ست و در دعا و استغفار مشغول باشد تا که آفتاب روشن گردد
و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز نفل تنها تنها بخواند و در دعا و استغفار مشغول
باشد تا که ماهتاب منجلی گردد طریق نماز عاشوره در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه
آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم
بعد فاتحه آخر سوره حشر بخواند و بعد از سلام درود هر قدر که خواهد بخواند و در بعضے روایت مشایخ چنین
نوشته شده که شش رکعت بخواند و در رکعت اول سوره والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت
سوم اذا زلزلت الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب
الناس و بعد فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود
جواب وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز به چهار صورت حاصل میشود و میرسد اول
نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد دوم زراعت بشرطیکه
ادای حقوق عاملان بوجه مشروع گردد سوم تجارت در امور مباح بشرط ادای حقوق و عدم تطفیف
در کیل و وزن و غش وغیر ذالک چهارم صناعت و حرفت بهمین شروط **سوال** ترکیب زیارت قبور
جواب هرگاه که برای زیارت قبرے از عوام مومنین برود اول پشت بقبله روبسینه میت نماید
سوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت درآمدن بمقبره این الفاظ بگوید اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
اَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُسْلِمِيْنَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَلَاحِقُوْنَ
... و اگر قبر بزرگے از اولیا و صلحا باشد روی بسوی سینه آن بزرگ کرده بنشیند و بست و
یکبار بچهار ضرب سُبُّوْحٌ قُدُّوْسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلٰٓئِكَةِ وَالرُّوْحِ بگوید و سوره انا انزلناه سه یار
بخواند و دل را از خطرات خلاص کرده مقابل سینه آن بزرگ آرد برکات روح او در دل این زیارت
کننده خواهند رسید **سوال** برای دریافت اینکه اهل قبر کامل ست یا نه و در صورتیکه اهل
قبر کامل باشد از روح استمداد خود بچه صورت باید کرد **جواب** بعضے از اهل قبور مشهور بکمال اند

وکمال ایشان متواتر شده طریق استمداد از ایشان اینست که جانب سر قبر او سورهٔ بقره انگشت بر قبر نهاده تا مفلحون بخواند باز بطریق پایین قبر بهایستد و آمن الرسول تا آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای فلان کار در جناب الٰهی التجا می کنم و دعای شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نماید باز رو بقبله آرد و مطلوب خود را از جناب باری بخواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده در یافتن کمال آنها بجهان طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر تسبیح دل خود را مقابل سینه مقبور بدارد اگر راحت و تسکین و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید کرد

سوال ترکیب استخاره وغیره برای دریافت حال **جواب** در قول جمیل مشهور مذکور است و طریق سهل اینست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه ستور بعد از نماز عشا و فراغت و امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم را سه صد بار خوانده الم نشرح هفت بار با بسم الله بر سینه و روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب باری که در فلان امر آنچه واقع شدنیست در خواب یا یقظه هاتف ما تف بمن بنمائی بعد از آن صد بار این درود بخواند اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ مَعْلُوْمٍ لَّکَ اگر خواهند دعا استخاره که در حدیث آمده است مع استخاره برای مطلب خود سه بار بخواند و بحال قلب خود نظر کند اگر عزم درست در آن کار باشد بعمل آرند و اگر در عزم فتور گردد موقوف دارند و دعای استخاره در مشکوة موجود است

سوال برای مشکلات و صعوبات دنیوی **جواب** دعاء الکرب بی طهارت و وضو و بی قید عدد درین باب مجرب است و دعا اینست لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیْمُ الْکَرِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِکَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَالْغَنِیْمَةَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَّالسَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا حَاجَةً لِّیْ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْیَا اِلَّا قَضَیْتَهَا یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ در اعمال مشائخ ختم خواجگان نیز مجرب است و طریقه او معروف و مشهور ختم یا بدیع العجائب بالخیر و یا بدیع یک هزار دو صد بار در اول و آخر درود دو دو صد بار نیز خواه تنها بخواند خواه بجماعت

سوال برای حفظ ابرو و حرمت **جواب** اسم یا عزیز چهل و یکبار خوانده بر روی خود دمید وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در بار حضور صاحبان حکومت منظور باشد مجرب است اگر همین اسم را در انگشتری نقره که نگینه اش

نیز از تقرمابشد در شکل مربع کنده کنانیده در وقت شرف قمر که در هر ماه میباشد و از اهل نجوم تحقیق آن
مے تواند شد تیار ساخته بعطر خوشبو نموده با حتیاط نگاه دارد و در وقتیکه بر سلام پیش اهل حکومت رفتن
منظور باشد در عصر دست راست بسته بر وند و همچنین در وقتیکه در عدالت و کچهری باشند نیز مجرب
ست و شکل مربع اینست سوال برائے فراغت رزق

ع	ز	ی	ز
ز	ی	ز	ع
ز	ع	ز	ی
ی	ز	ع	ز

جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارند
بعد از فراغ بسجده روند و در سجده یکصد و چهار مرتبه
یا وهاب بخوانند و اگر فرصت نباشد پنجاه مرتبه بخوانند
و سورة الکهف در روز جمعه خواندن نیز موجب وسعت رزق ست و همچنین سوره واقعه در یک شب دو بار
خواندن بعد از مغرب و بعد از عشا نیز مجربست و بعد از نماز صبح صد بار یا مغنی و اگر فراغت باشد هزار
و یکصد بار و سوره مزمل بعد از نماز عشا است و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و اینقدر هم فرصت
نباشد یکبار لیکن چون باین آیه رسد رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكِيلًا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ بست و نهبار بخواند بعد ازین سوره را تمام کند
سوال برائے ادای قرض جواب دعای مشهور بعد نماز سه بار خواندن و مجرب عامیست اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ
اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ
سِوَاكَ ۵ سوال برائے محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و مکروهات دنیوی جواب
سی و سه آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیة الکرسی ده بار بوقت صبح و یا حفیظ هزار
خواند و حزب البحر درین باب مجربست سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن سی
و سه آیه حکم فرموده بودند کدام سی و سه آیست یا علق سی و سه آیه از هر سیپاره که باشد
تفصیل این ایما کرده جواب سی و سه آیه اینست چهار آیه از اول بقره تا مفلحون و سه آیه از آیة الکرسی
تا خالدون و سه آیه آخر سوره بقره از لله ما فی السموات تا آخر سوره اعراف از قول تعالی انّ ربکم الله
تا المحسنین و ده آیه از آخر سوره بنی اسرائیل از قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر و ده آیه از سوره والصافات
تا لازب و سه آیه از سوره رحمن از یا معشر الجن تا فلا تنتصران و سه آیه از آخر سوره حشر از لو انزلنا تا آخر الغرات

[illegible]

تا آخر سوره حشر و دو آیه از اول جن قل اوحی الی تا شططا سوال برای تسخیر حکام اینکه همواره حکام زمان
شفیق و مهربان باشند و بنوعی ایذا نرسانند جواب وقتیکه نزد ایشان بروند یا رحمن کل شیء
و راحمه یا حکیم هفتده بار خوانده و بر روی ایشان دم کنند و در خانه خود متوجه بجانب حاکم شده یا مقلب القلوب
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او را مسخر سازد و سابق عمل یا عزیز که مرقوم شد درین باب
مفیدست سوال اکثر در خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن آن بلکه بوهم و خیال هم نرسیده
دیده میشود از آن موجب کدورت می گردد درین باب هرچه ارشاد شود جواب وقت نوم معوذتین
و آیة الکرسی یکبار خوانده بر سینه و روی خود دم باید کرد و اگر ازین هم رفع نشود این اسم را سه بار خوانده بر اعضای بدن
خود دم باید کرد و بعد از آن وقت خواب این دعا را باید خواند باسمک اللهم وضعت جنبی و بک ارفعه
ان شاء الله تعالی احفظنی من نومی جنبی بما تحفظ به عبادک الصالحین
و اعوذ بک من همزات الشیاطین و ان یحضرون اسم یا مستند سوال ترکیب سفر
کردن بهر انواع که ارشاد شود بعمل آرد جواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد رفتگی شود دو رکعت
نفل بگذارد و این دعا بخواند بسم الله خرجنا و بسم الله ولجنا و علی ربنا توکلت
اللهم انا نسئلک خیر المخرج و خیر المولج اللهم هون علی السفر هذا
و اطو لی البعد کن لی صاحبا فی السفر و خلیفة فی الاهل اللهم اعذنی من وعثاء
السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر و المال و الاهل و الولد اللهم زودنی فی سفری هذا البر و التقوی
بعد از آن انگشت شهادت دست راست گرد سر خود و گرد اگرد مال و متاع و جانوران و رفقای خود بگرداند
و بگوید بسم الله لا اله الا الله حولنا حصار و محمد رسول الله قفل و مسمار و خلفی فی
حرز الله و فی کنف الله و فی حمایة الله الذی هو اعز و اجل و اکبر مما اخاف و احذر
اللهم بستم دست و پا و زبان و گوش و هوش کسانیکه مارا بد خواهند و بد اراده کنند از رهزنان و دزدان و عیاران
و ظالمان و اشرار خلائق از درندگان و گزندگان و چرندگان و پرندگان بالف الف لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
...... و بعد از خواندن این حصار سه بار رو بگردانند و روانه شوند و در سواری دست راست اول خود را
بر بندد و بسم الله بگوید و جاییکه خطر باشد اسم یا حفیظ نهصد و نود و هشت بار خوانده بر جان و مال و رفقا دم

ند و سورهٔ لایلاف بی طهارت و جلسه استقبال قبله اکثر اوقات خوانده باشد **سوال** برای دفع شر اعدا
دنیوی هر چه ارشاد شود بعمل آرد **جواب** برای دفع شر اعدا دنیوی وقت سه قسم است بی قید طهارت و عدد
و بشرائط دیگر مداومت این دعا مجرب است و وقت خواندن این دعا صورت اعدا در خیال آورده سنگ ریزه
نهار زند بسیار مجرب است اللّٰهم انا نجعلک فی نحورهم ونعوذ بک من شرورهم خواندن سورهٔ تبت ید
و سورهٔ فیل برای دفع اعدا نیز مجرب است **سوال** حسب و نسب و شرافت و نجابت چیست **جواب** حقیقت حسب
بزرگی خاندان شخصی است بشرطیکه در آبای قریبه باشد تا هفت پشت مثلاً شخصی از اولاد ملوک یا از
اولاد امرای کبار یا از اولاد شیخ عمده یا از اولاد عالم مشهور بوده باشد و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخصی است
در آبای بعیده باشد مثلاً حسینی بودن و هاشمی بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ابن عباسی
بودن و علی هذا القیاس و بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند مثلاً اولاد حضرت غوث الاعظم
که هم سید اند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حسیب اند نسیب اند مثل تیموریه در بلخ و توران
و اولاد امام اعظم علیه الرحمة و بعضی نسیب اند و حسیب نیستند مثل قدر دایان جاهل و سادات [illegible] شرافت و نجابت
در عرف عوام اکثر در مقام بزرگی نسب مستعمل می شود تمام شد

ایضاً از ارشادات مولانا شاه عبد العزیز رحمة الله علیه

بحسب سوال سائل خمر نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه معروف است باین تعریف هو النیء من
ماء العنب اذا اشتد وغلا وقذف بالزبد
پس هرگاه ورا ادنی طبخ نمایند او را در عربی باذق و در فارسی باده نامند و آن نیز بالاجماع
حرام است زیرا که این طبخ یسیر موجب انقلاب حقیقتش نمی شود و خاصیتش کار کرد بسبب رقت قوامش و برکت
نقصی و ردیست متغیر نمی گردد و هرگاه آن قدر بپزند که ثلثان او بپرد و از او ثلث بماند و آن را طلا نامند و آن بر قاعده حنیفه رحمه
حلال است زیرا که تغیر قوام از رقت بغلظت از حد خمر برآمد و باز از انتبیه مسکره ملحق گشت که قدر مسکر از آن
حرام است و کم از حد اسکار مباح است نزد دیگر علمای اهل سنت آن هم حرام است لان ما اسکر کثیره فقلیله حرام
و اگر آن قدر بپزند که نصف او بپرد و آن را منصف و جمهوری نیز گویند زیرا که جمهور آن را هم حلال می دانند اگر
آن قدر نپزند که دو ثلث آن بپرد آن را طلا گویند و همین است که در عهد خلیفه ثانی برای اهل شام که مرض گیر بودن

شراب بود زید بن الاسلام ترک آن نمودند و مبتلا بامراض گشتند و حکایت آن پیش خلیفهٔ ثانی بردند خلیفهٔ ثانی بمشورهٔ صحابه تجویز نموده بودند و در شرح وقایه مقیه غلت را بحد طلا تعریف کرده اند و دیم مختلف فیه گفته و بر او ازان نسبت که ذهاب ثلثین آید بلا ابند و نگاه دارند تا آنکه شتد او دعلیان پدید آید وجه الحرمت کما هو عند الحکم و هو الاسکار والقلیل والکثیر سواء و وجه الحلة هو عند ابی حنیفة رضه الخمر وعن الخمر فرد فقهاء حنفیه و غیر مخالف خمر حقیقی عند سکر الحرم میان آنجا منصوره والبراین کرما اسکر کثیره فقلیله حرام وفی لفظ ما اسکر منه الجرة فجرعته حرام وفی لفظ آخر ما اسکر منه الفرق فملا الکف منه حرام دائره بسیار تنگ مے شود و بتوجیهات ضعیفه ملتجی مے شوند اقول هان هذا التحریم لیس تحریما بالتحقیقة بل لاجل سد الذریعة حتی لا یتوسل بقلیله الی کثیره کالنهی عن القبلة للصائم الشاب والنهی عن النظر الی وجه الاجنبیة لا نسبه الی الفساد والا نعله الحرمة هو الاسکار فلیحا سنها قلیلها وکثیرها سواء هذا هو تحریر مذهب الحنفیة

حمایت الحنفیة فی هذه المسئلة هو عند الحکمه و الله تعالی اعلم

سوالات عشره کشاه بخارا از عمدة المفسرین زبدة المحدثین صاحب الادب والتمیز مولانا شاه عبد العزیز دہلوی رحمة الله علیه کرده بود و جوابات مولانا ممدوح و بہ تفصیل ذیل داده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والصلوة والسلام علی خاتم النبیین سید المرسلین محمد وآله واصحابه اجمعین **سوال اول** آنکه فرقه امامیه که در زمان مذہب ایشان مروج ست در اسلام و ایمان آنها گفته آید و طریق سلام از ملاقات بانها کرده آید یا نه **دوم** آنکه اگر کسے قذف عائشه رضی الله تعالی عنها یا سب صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم نماید و کسے او را قتل رساند در قصاص آن چه حکم ست و علی هذا القیاس خوارج و نواصب **سوم** آنکه در اجماع تفضیل نزد اهل سنت محقق ست ما تفضیل الشیخین بر مرتضی علی رضی الله عنه من کل الوجوه ثابت ست یا نه **چهارم** آنکه امامت تفضیل جایز ست یا نه و در صلوة مقتدیان او که اهل سنت باشند چه حکم ست **پنجم** آنکه در سب مروان و معاویه تر و اهل سنت چه تحقیق رفته **ششم** آنکه اگر حنفی المذهب بر بعضے احکام بر مذہب شافعی مثل رفع یدین وغیره عمل نماید چه حکم ست **هفتم** آنکه در تحصیل علم منطق و دیگر زیسے مثلا نحصی و اشتغال آن و ادبر جواز و عدم

آن چہ حکم است و ایضاً در علم فارسی کی سوائی حدیث قرآن باشد چہ حکم است در فتاوی سراج المنیر من تصنیف محمد مفتی در ین باب لفظی چند کہ مشاہدہ نمودہ بود گذارش مینماید ہکذا عبارتہ تعلم العلم یکون فرض عین وھو قدر ما یحتاج الیہ فرض کفایۃ وھو ما زاد علیہ لینفع غیرہ ومندوب وھو التبحر فی الفقہ وحرام وھو علم الفلسفۃ والشعبذۃ والتنجیم والرمل وعلم الطائفین والسحر ودخل فی الفلسفۃ علم المنطق انتہی نیز نوکری نصاری چہ حکم است ہشتم آنکہ در استماع غنا نزد ابو حنیفہ کوفی رحمۃ اللہ علیہ چہ حکم رفتہ و کسی از اہل سنت بحل آن حکم کردہ است یا نہ نہم آنکہ در تعلم صنعت ای تشکل چہ حکم است کاحش روا است یا نہ دہم آنکہ بر تقدیر ثبوت کل دخان حرام بر حلت کو حرمت حقہ چہ حکم است این حدیث من اکل البنج لقمۃ فکانما زنی بامہ سبعین مرۃ ومن زنی بامہ مرۃ فکانما ھدم الکعبۃ سبعین مرۃ وایضاً من اکل البنج ومات علی ھذا حشرہ اللہ عز وجل فی القیامۃ مکتوباً بین عینیہ ھذا ایئس من رحمۃ اللہ عز وجل صحیح است یا نہ چنانچہ علاء الدین محمد ابراہیم التبریزی کہ اہل امامیہ است در تنبیہ الغافلین تحقیق این نمودہ و گفتہ کہ این قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

اجابہا مولانا شاہ عبد العزیز محدث ومفسر الدہلوی رحمۃ اللہ علیہ

جواب سوال اول آنکہ شبہ نیست کہ فرقہ امامیہ منکر خلافت حضرت صدیق اکبر رض اند در کتب فقہ مسطور است کہ ہر کہ انکار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر اجماع قطعی شد و کافر گشت قال فی فتاوی عالمگیری الرافضی اذا کان یسب الشیخین ویلعنھما العیاذ باللہ فھو کافر وان کان ...... یفضل علیا کرم اللہ وجہہ علی ابی بکر رضی اللہ عنہ لا یکون کافرا لکنہ مبتدع ولو قذف عائشۃ رضی اللہ عنہا بالزنا فقد کفر وایضاً فیہ من انکر امامۃ ...... ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ فھو کافر وعلی قول بعضھم ھو مبتدع ولیس بکافر والصحیح انہ کافر وکذلک من انکر خلافۃ عمر رضی اللہ عنہ فی اصح الاقوال ویجب اکفار الروافض فی قولھم برجعۃ الاموات الی الدنیا وتناسخ الارواح الی ان قال ھؤلاء القوم خارجون عن ملۃ الاسلام واحکامھم احکام المرتدین انتہی

و ہرگاہ بموجب روایات فقہ کفر آنہا ثابت شد پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی ابتدا بسلام نباید کرد الا عند خوف الضرر العظیم اللاحق منہم و در جواب نیز بقدر ضرورت اکتفا باید

نمود واگر در افعال تعظیمیه دیگر غیر از سلام با خود بعمل آرند در مقام مکافات بقدر مشروع بعمل باید آورد وهمچنین
در عیادت وتعزیت وتهنیت واجابت دعوت مکافات منظور باید داشت چنانچه حکم سائر کفار همین ست
وکذا حکم الخوارج والنواصب جواب سوال ثانی آنکه قاذف عائشه رضی الله عنها وساب صحابه رضی
الله عنهم بلا شبهه مرتد ست او را پیش حاکم برده بشهود اثبات قذف وسب نموده بقتل باید رسانید
بحکم حدیث من بدل دینه فاقتلوه واین همه برای آن ست که قصاص از قاتل رفع شود والا
چون شخصے بگوش خود این کلام شنیع را بشنود ومتکلم آن کلام را بکشد عند الله ماخوذ نمیشود اما
عند القاضے اگر شهود معتبر ندارد مستوجب قصاص خواهد گشت وهمین ست حکم خوارج ونواصب اگر
قذف وسب نمایند جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شیخین بر حضرت مرتضے علے رضے الله عنهم اجمعین
من کل الوجوه نیست بلکه علما محققین نوشته اند که تفضیل احد الشیخین علے الآخر من جمیع الوجوه محال
چه تفضیل حضرت مرتضے علے در جهاد سیفے وسنانی وفن قضا وکثرت روایت حدیث وهاشمیه وحنفیه لا
سیما در جنب حضرت صدیق اکبر قطعے ست وهمچنین تفضیل آنجناب بر قدم اسلام واول من صلے بودن بر حضرت
فاروق نیز قطعے ست بلکه مراد از تفضیل شیخین بر جناب مرتضے نیست مگر تشبه به نبی من حیث سیاست
الامامة وحفظ الدین وسد باب الفتنة وترویج احکام الشریعة واشاعة
الاسلام فی البلدان واقامة الحدود والتعزیرات وهمچنین ست مقاصد خلافت کبرے
ولهذا تقدیم شیخین درین امر مجمع علیه صحابه بود بلکه در صواعق محرقه ودیگر کتب حدیث معتبره مذکور ست
که جناب رسالتمآب صلی الله تعالے علیه وآله وسلم فرمودند سألت الله ان یقدمک یا علی
ومالی الا التقدیم ابی بکر جواب سوال رابع آنکه تفضیلیه دو قسم اند اول کسانیکه حضرت مرتضی علے
را بر شیخین تفضیل میدهند ودر محبت شیخین وتعظیم ایشان ومناقب ومدائح ایشان واتباع روش وطریقه وتمسک
باقوال وافعال ایشان سرگرم وراسخ قدم اند مانند آنکه سنت باوجود تفضیل شیخین بر جناب مرتضی رضی
الله عنه بوجهے که مذکور شد نسبت بجناب مرتضوی کمال رسوخ ومحبت واتباع وطریقه وتمسک باقوال وفعل
آنجناب سرگرم این قسم تفضیلیه داخل سنیان اند لیکن درین مسئله خطا کرده اند وخلاف الشان.
را با جمهور اهل سنت از قبیل خلاف اشعریه وماتریدیه باید فهمید امامت این قسم تفضیلیه جائز ست
وبعضی از علمای اهل سنت وصوفیه ایشان براین روش بوده اند مثل عبدالرزاق محدث وسلمان

فارسی وحسان بن ثابت یعنی صحابه دیگر وقسم دیگر از تفضیلیه کسانی باشند که گویند مارا محبت مرتضی علی رضی الله
عنه واولاد وی واتباع وطریقه ایشان وتمسک باقوال وافعال ایشان کافی ست وشیخین وصحابه دیگر را بد نگوئیم لیکن
با ایشان سروکاری هم نداریم نه محبت ونه عداوت نه اتباع ونه ترک اتباع ونه تمسک باقوال وافعال ایشان
ونه اعراض واین قسم تفضیلیه بلاشبه مبتدع اند وحکم امامیت ایشان حکم امامت مبتدع ست وهیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیل ننموده ست **جواب سوال خامس** آنکه مروان علیه اللعنة را بد گفتن
وبد دانستن وبیزار بودن خصوصا در سلوک که با حضرت امام حسین واهل بیت نمود وعداوت مستقره از ان
بزرگواران در دل داشت از لوازم سنت ومحبت اهل بیت ست که از جمله فرائض ایمان ست اما معاویه
بن ابی سفیان پس صحابی ست ودر حق او بعضی احادیث نیز وارد شده وعلمای اهل سنت در حال
او مختلف اند علمای ماوراء النهر ومفسرین وفقهای این همه حرکات وجنگ وجدل او را با جناب مرتضی علی رض
حمل بر خطای اجتهادی دارند ومحققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی
از شائبه نفسانی نبود وخالی از عصبیت تعصب امویه وقرشیه بجناب ذی النورین داشت نبوده ست
پس نهایت کارش این ست که مرتکب کبیره وباغی باشد والفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب
همین قدر ست این فعل او را بد گفتن وبد دانستن بلاشبه بر محققین این معنی واضح ست واگر مراد از
سب یعنی شتم ست پس معاذ الله که کسی از اهل سنت مرتکب آن گردد چه نزد این ها برای فاسق
ومرتکب کبیره استغفار مامور به ست فیکون اللعن حراما خاصة که او مرد صحابی ست شفاعت
رسول الله صلعم وعفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه در حق او زیاده بر فساق دیگر
متوقع ومرجو ست بالقطع معلوم ست که بعضی صحابه در زمان آن حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وصحابه
وسلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز سلمی که زنا کرده بود ومثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه
رضی الله عنها شریک گشته آن حضرت ایشان را حکم تکفیر نفرموده اند وهنوز قذف عائشه رضی الله عنها
منصوص التحریم مع قرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالت قذف عائشه بلاشبه کافر ست
لانکاره نص القرآن **جواب سوال سادس** آنکه اگر حنفی المذهب بمذهب شافعی
عمل نماید در بعضی احکام یکی از سه وجه جائز ست اول آنکه دلائل کتاب وسنت در نظر او در آن مسئله
مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که گذاره بدون مذهب شافعی نماند مثل احکام

سبب او دینی یا ریا احکام مفقود سوم آنکه شخصے باشد صاحب تقوائی و او را عمل باحتیاط منظور باشد چنانکه
در مذهب شافعی یابد مثل مس مرأة و امثال آن بعد از قدر دو آنتا یا گوشت طاوس نخوردن و علی
هذا القیاس لیکن درین سه وجه شرط دیگر هم هست و آن این است که تلفیق واقع نشود
یعنی بسبب ترک مذهب صورتے متحقق نشود که بهر دو مذهب ناجائز باشد مانند آنکه بعد از
نقض وضو باشد باز بهمان وضو نماز عقب امام بے قرائت فاتحه بگذارد که در هیچ
مذهب روا نیست وضو بر مذهب حنفی باطل گشت و نماز بر مذهب شافعی و اگر سوائے این
وجوه ثلثه ترک تقلید امام حنفی نموده اقتدا بشافعی کرد یا بالعکس نکرده قریب بحرام
است زیرا که لعب است در دین **جواب سوال سابع** آنکه در تحصیل علم منطق هیچ باک
نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آلیه است مانند نحو و صرف
و آله هر چیز را در حلت و حرمت حکم آن چیز است که ذی الآله است مثل توپ و توپخانه
و اسپ و سلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع شر از
قطاع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد
و اگر آن حرب حرام و معصیت است مثل بغی و قطع الطریق پس استعمال آلات آن حرب نیز حرام
و معصیت خواهد بود و هکذا فی کل آلة مع ذی الآله نهایت کار آن که اگر کسے علم منطق تحصیل
کرده بعد تاییدات مذاهب باطله تشکیک است عقائد حقه استعمال کند البته درین صورت گنهگار
باشد نه در نفس تحصیل علم آمدیم بر آنکه در کلام قدما هجوم علم و منع از استعمال آن بکثرت وارد شده
آن را بر چه چیز حمل باید کرد جوابش آنکه هجو و منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه
مراد ایشان منع از انهماک در استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حدود مسائل
خارج شود و تمام عمر دران مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و در اشتغال
بجمیع علوم آلیه مثل نحو و صرف و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه
در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تاییدات مذهب اعتزال و فلسفه رائج بود و در
اشغله حدود و رسوم و قضایا و قیاس و اشکال مسائل قدم عالم و اثبات هیولی و صورت و غیر ذالک
مستعمل می شود و هر که باین علم مشتغل می گشت دین او باین امر منحرفات مملو و

...... ے گردید و رفته رفته رسوخ در دین او پیدا نمی گردید باین جهت حرام و معصیت
گردید حالا این امور از منطق بالکل برطرف شده و آن را اهل حق خبر دار از اجزای علم کلام که نیز
علوم دینیه است گردانیده اند حرمت و معصیت بودنش نیز برطرف شده اذ الحکم مرتفع
بارتفاع العلة و آنچه در فتاوی سراج المنیر مرقوم است و دخل فی الفلسفة المنطق مراد
از همان منطق است که جزو فلسفه بود و اشله آن در مسایل فلسفه مستخرج شده بود نه این منطق
مجرد که جزو علم کلام است و الله اعلم بالصواب تعلم انگریزی یعنی آیین خط و کتابت و لغت
و اصطلاح اینها را دانستن باکی ندارد اگر بنیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که
زید بن ثابت بحکم آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و علی آله و صحابه روش خط و کتابت
یهود و نصاری و لغت اینها را آموخته بود برای این غرض که اگر برای آنحضرت عم
خطی باین لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشت و اگر محض خوش آمد اینها و اختلاط با اینها
تعلم این لغت نماید و باین وسیله پیش آنها تقرب جوید پس البته حرمت و کراهیت دارد
و قلمرانی ان ملا که حکم ذی الآلة و نوکری نصاری بلکه جمیع کفره چند قسم
است بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی کبیره قریب سرحد کفر تفصیلش
آنکه اگر کافر این کس را برای اقامت رسوم صالح و سرانجام امر محمود مثل دفع دزدان و
قطاع الطریق و افتاء موافق شرع شریف در عدالت و بنای قناطر و ترتیب و ترمیم
عمارات نافع مثل مهمان سرای و غیر ذالک استیجار کند بلاشبه جائز است بلکه مستحب است
بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که از پادشاه مصر که در آن
وقت کافر بود و از روانگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل و تقسیم نماید
بدلیل قصه والده حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام نوکری فرعون
را برای شیر دادن حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول گردد و اگر برای اموره مگر نوکر
بود و اختلاط با کفره لازم آید و مشاهده رسوم و اوضاع منکره اینها مدان خدمت اتفاق افتد
و اعانت بر ظلم شود مثل منشی گری و خدمتگاری و سپاه گری یا تنظیم سفر ط
برای اینها و تذلیل خود در نشستن و ایستادن ضرور افتد حرام گردد و اگر برای

قتل مسلمانی و برہم کردن ریاست یا ترویج کفر و تجسس مطاعن دین و نحو ذالک نوکری نہ گیرند کہ بو غلطے
ست بسرحد کفر **جواب سوال ثامن** آنکہ استماع غنا مجرد از مزامیر و ملاہی در مذہب امام ابوحنیفہ
رحمہ اللہ روایات مختلفہ است صحیح آنست کہ جائز ست فہم ما از تشنیعات مؤید این روایات اند قال شیخ
الاسلام ابن الہمام قید حرمۃ التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفۃ الذکر والمرأۃ
المعینۃ الحسنۃ و وصف الخمر المہیج الیہا والمزنیات والخائنات وھجاء مسلم او ذمی اما
اذا اراد انشاء الشعر للاستشہاد او لیعلم فصاحتہ و بلاغتہ نعم اذ قیل ذالک علی الملاھی
منع وان کان مواعیظ و حکما للذۃ نغمتہا لا کذالک التغنی وقت الولیمۃ والعقیقۃ
وعند الولادۃ و عند مجیء الغائب انتہی و قال فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد
قال بعضہم انہ حرام مطلقا و منہم من یقول لا باس بالتغنی لیفید
لہم القوافی والفصاحۃ و منہم من قال یجوز التغنی لدفع الوحشۃ اذا کان
وحدہ و لا یکون علی سبیل اللہو و قال السرخسی فی البدیع والسماع
فی اوقات السرور تاکید للسرور مباح ان کان ذالک السرور مباحا کالغناء
فی ایام العید و فی العرس و فی وقت مجیء الغائب و وقت الولیمۃ والعقیقۃ و عند
الولادۃ و عند الختانۃ و عند حفظ القرآن **جواب سوال تاسع**
آنکہ بمقتضای مشکل رہ دو شہوت دریکمرتبہ سے آید یکی غالب و مغلوب مے باشد اگر شہوت فرج غالب
ست نکاح او با مرد باید کرد و اگر شہوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت و در اجرای
شہوت دیگر او را صبر لازم ست **جواب سوال عاشر** آنکہ اکل دخان حرام حدیث نیست و در
حلیت و حرمت حقہ اختلاف ست اصح آنست کہ مکروہ تحریمے ست از جہت بوی بد کہ از دہان حقہ کش
مے آید مثل پیاز خام و سیر خام و از جہت تشبہ باہل نار کہ دود از دہن ایشان خواہد آمد و من اکل التنبج
و مانند النج اصلا در کتب حدیث نیست بلکہ از الفاظ رکیکہ این ہر دو کلام صریح معلوم مے شود کہ
مجعول و موضوع ست و نوشتہ علاء الدین تبریزی اعتبارے ندارد کہ درین باب اعتبار بہ
قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نماید باید کرد واما وعاظ احادیث غیر معتبرہ را برائے تخویف
در ترتیب ذکر مے کنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئلہ حقہ نیست کہ در کشیدن

تا کو دو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است سمیت و سکریت
و این حشیش خالی ازین هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دخان در اندرون
بکشند به سه وجه از کراهیت هم میرسد یکی بوئی بد که از دهان حقه کش می آید و در تشبه باهل نار
و این هم علت کراهیت است چنانچه در تخصر یعنی دست بر تهیگاه نهاده ایستادن و در تختم بحدید
نهی شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را بلا لبث نارسی می گرداند و ملابست با نار
مکروه است لانها صورة عذاب الله تعالی و لهذا از سکی بغیر داغ نهادن نهی و کراهیت
آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم نهی تنزیهی است اما بسبب اجتماع منجر بکراهت تحریمی شده
و بعضی از اهل معقول گفته اند که بلفظ کل دخان حرام هر چند حدیث نباشد ازا کلام درست
است زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو جسم است ارضیت و ناریت هر دو حرام اند فالمرکب
منهما یکون حراما جواب ازین آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و چون
علت منتفی شود حلال گردد مثل استعمال نموده با برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم مداوا و بهر
اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل بلغم و رفع قبض علت حرمت
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیه تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آله عذاب است
و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب این شبهه صغری و کبری هر دو ممنوع
اند زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب است آلت نعیم هم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث
صحیح وارد است که مجامرکم الالوة یعنی عود طیب را برای بهشتیان در مجامر خواهند
آورد و نیز استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام آب طوفان بود فقط

تمت

تمام شد اجوبه سؤالات عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة
الفضلاء اوحد محدثین عرب و عجم قطب سماء الشرف و الکرم هادی الخلق الی سواء السبیل و حقایق
کانبیاء بنی اسرائیل زبدة ارباب التمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

تتمه دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم الله الرحمن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار است کتاب و خبر و اجماع و عقل کتاب که قرآن مجید است بزعم ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآنیت او حاصل نمی‌شود الا وقتیکه ماخوذ باشد بواسطهٔ امام معصوم و قرآنے که از ائمه است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن را ائمه بزعم ایشان معتبر نداشته اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی وغیره کتب معتبره ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت است اوّل آنکه جماعه کثیر از امامیه از ائمه خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع آن و اسقاط آیات بلکه سور نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود است مصحف عثمان است که هفت نسخه آن را نوشته باکناف عالم شهرت داد و کسے را که قرآن منزل بر اصل ترتیب و وضع مے خواند ضرب و شلاق نمود تا آنکه طوعاً و کرهاً همه آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و علم و حکم او محل اعتماد نباشد چه جائز است که این احکام که درین قرآن موجود اند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیاتے و سورے که اسقاط کرده اند یا مخصوص باشند بآیات و سور مسقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بلاشبهه مثل ناقلان توریت و انجیل اند که بعضے از ایشان اهل نفاق بودند مثل عظمائے صحابه و کبرائے ایشان و بعضے از ایشان مداهن و دنیا طلب و بی دین و شریر مثل عوام صحابه که بطمع مال و مناصب اتباع رئیسان خود کرده اند و از دین مرتد شده اند مگر چهار کس یا شش کس باقی همه سنت پیغمبر را جا بجا کردند و با خاندان او دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تغییر کردند مثلاً بجائے مع المرافق الی

الم را افق ساختند و بجای اینها چیزها از کیسه خود ساختند از الی بشر آیته نوشتند
و علی هذا القیاس چنانچه در دعای صنمی قریش که از اقنوت امیر المؤمنین و متواتر انگارند
مذکور است و بعض آن دعا در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر تورات و انجیل اعتماد نتوان
کرد و عقیده و عمل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود و تمسک نباید کرد همچنانکه احکام
آنها منسوخ شده اند بقرآن مجید همچنین ازین قرآن هم چیزی بسیار نسخ شده مثل نسخ را بغیر از ائمه
کسی نمیداند سیوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او بلکه ثبوت نبوت پیغمبر نیز موقوف است بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین ثبوت پیغمبر اهل اجماع باشند که بسبب غرض فاسد خود نص
را که حضور یک لک و بست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود خفا و کتمان نمودند و هیچکس عند الحاجت
اظهار نساخت تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت است یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها چه اعتماد شاید بنا بر غرض فاسدی این همه توطیها بر بسته باشند که
فلانے نبی بود و معجزه ها آورد و قرآن بروی نازل شد و هم بلغا از معارضه او عاجز شدند و در واقع
هیچ نباشد و اما خبر پس حال آن درین باب به تفصیل گذشت و تازه این است خبر را می باید که ناقلی
باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه اند و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که مقاطع الاسانید اند مرتدین و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان رسول
بوده اند و شیعه با هم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمی شود الا بخبر زیرا که کتاب این مذکورات هیچ که الزام
مخالف نماید ساکت است پس اگر ثبوت خبر و حجت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز مفتنه بودن خبر بسبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم از معصوم
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت است
و عقل عاجز و معجزه بر تقدیر صدور نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نیفتد و اجماع نیز بسبب دخول معصوم در آن حجت است و باز در نقل اجماع لغایت بین خبر
در کار است و عصمت شخص معین را به خبر مساوی خبر معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کردن
دور صریح است و نیز محجیت خبر موقوف بر ثبوت نبی و امامت امام است و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود بالجمله نزد شیعه تواتر خود از خبر اعتبار افتاد زیرا که کتمان حق واقع از عدد تواتر
بظهور آمده و اظهار غیر واقع در حکم روست و اخبار احاد خود بلا اجماع درین مطالب معتبر نیست پس
استدلال بخبر ممکن نیست و اما اجماع پس بطلان آن اظهر است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و
شریعت است چون نبوت و شرع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت اجماع نزد
ایشان بالاصالة نیست بلکه بنا بر آنست که قول معصوم نیز در ضمن آن می باشد و هنوز در
بودن معصوم و تعیین آن علی که کدام است و نقل قول او بحث و تفتیش میرود و نیز اجماع صدر اول و ثانی
یعنی قبل از حدوث اختلاف درست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر و عمر رض
و حرمت متعه و بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع امام بر حق از حق خود و غصب تعلقات
خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماعهم قسم
متصور نشود خصوصا در مسائل خلافیه که احتیاج باستدلال و اثبات حجیت منحصر در انهاست
و نیز دخول معصوم در اجماع و موافقت قول او باقوال سایر است ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار
در تعارض و تساقط و ضعف درین قسمی که هست و شنیدنست و نیز نقل اجماع در هر مسئله اختلافیه
بالخصوص امریست که شدنی نیست و علماء شیعه را علی الخصوص اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل
باهم تکاذب و تجاحد واقع است بعضی از ینها نقل اجماع فرقه خود می کنند و دیگران تکذیب
می کنند و انکار می نمایند و چون اجماع یک فرقه امامیه یک فرقه شیعه اند که یک فرقه از امت اند به نقل
خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را بچند
مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی الاسلام معالم که از عمده علماء اثنا عشریه است در شرح
حدیث هشتم تقریبی میگوید که کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد یدل علی
اجماع الامامیة علی البداء او انه لم یخص شخصهم وانکره سائر الفرق وکلام العلامة
الحلی فی النهایة والتهذیب وکشف [illegible] یدل علی الاصرار فی الانکار ه لخ ه
و نیز شیخ شهید ثانی که از اجلۀ علماء ایشان است فصلی مستقل وارد در آنکه شیخ ایشان
در جاها مدعی اجماع فرقه شده است حالانکه خود در جاهای دیگر مخالف آن گفته نقلش
از فصل می آید قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی الشیخ فیها مع آمنه.

ونفسه مخالف في حكم ما ادعى الاجماع فيه اوردنا ما للتنبيه على ان لا يغتر
الفقيه بدعوى الاجماع فقد وقع فيه الخطاء والمجازفة كثير من كل واحد من الفقهاء
سيّما من الشيخ والمرتضى فيما ادعى فيه الاجماع من كتاب النكاح دعواه في
الخلاف الاجماع على ان الكتابية اذا اسلمت وانقضت عدتها قبل ان يسلم الزوج ينفسخ
النكاح وقال في النهاية وفي كتاب الاخبار لا ينفسخ النكاح بينهما انتهى گفت فصل سيم در ترجمه آنچه تنقل آن بسيار دعوى كرده
است ابو جعفر اتفاق را در ان با وجود آنكه وى بذات خود مخالفت كرده است در حكم آنچه دعوى
اجماع كرده در ان وارد كرديم آن را از براى خبردار كردن بر آنكه فرموده بود به سبب دعوى اتفاق
پس محقق واقع شده در ان خطا و مجازفه بسيار از هر يك خصوصا از شيخ و مرتضى پس آنچه دعوى
كرده است در ان اجماع را از كتاب نكاح دعوى اوست در خلاف اجماع را بر آنكه زن كتابيه
وقتيكه اسلام آورد و بگذرد عدت او پيش از اينكه مسلمان شود شوهر فسخ مى شود نكاح و گفته
است در نهايه و اخبار است فسخ نميشود نكاح در ميان آن هر دو - و همين قسم در سه باب از ابواب
فقه تكذيب شيخ و سيد نمايد و اين رساله بس از [illegible] است قريب صد مسئله بلكه زائد در ان
مندرج است و اما عقل پس تمسك بآن در شرعيات يا در غير شرعيات اما در شرعيات پس نزد
اين فرقه اصلا قابل تمسك نيست زيرا كه از اهل منكر قياس اند و او را حجت نميدانند و اما در غير شرعيات
پس موقوف است بر تجريد آن از شوائب وهم و الف و عادت و احتراز از خطا در ترتيب صورت
و اشكال اين معنى بدون ارشاد امام حاصل نمى تواند شد زيرا كه هر فرقه از طوائف آدميان
بعقل خود چيزها را ثابت كنند و چيزها را منكر شوند و باهم در اصول و فروع مخالف نمايند و به عقل جميع
ثابت ميشوند و اهل الاسمان تخالف و تزاحم [illegible] ترجيح هم متحقق خواهد شد پس لابد در راى عقل [illegible]
و منهجى يا كه احد الجانبين را صواب و ديگر را خطا قرار دهد و در اين قسم حاكم و مرجع غير از نبى و امام
نميتواند شد و چون ثبوت اينها است كه موقوف عليه عقل است هر چيز توقف است تمسك بعقل
نيز محل اعتماد نيا شد و اينهذا كلام در دو دلائل شرعيه است و امور شرع را بعقل صرف ثابت
نميتوان كرد زيرا كه عقل از معرفت آنها بالتفصيل عاجز است و الاجماع آرى شقى كه مستند
ديگر ند مانند شرعيت و اصل آن حكم را از شارع گرفته شده مى تواند قياس چيز ديگر را ن

کرد لیکن چون قیاس نزد این فرقه باطل است پس عقل را مطلقا در امور شرعیه دخل نماند
خاصه در قواعد و کلیات شرع هنوز مردود و مضطرب است عقل ها در چه چیز بکار خواهند برد ثبت العرش
اولاً ثم النقش ثابت ساز عرش را اول انگاه نقش و نگار فائده جلیله باید دانست که قیام جمیع
براهین عقلیه و اعتقاد بدیهیات است پس اگر جمعی انکار بدیهیات پیش گیرند مثل سوفسطائیه که
الواحد نصف الاثنین والنقیضان لا یجتمعان ولا یرتفعان والجسم الواحد
لا یکون فی آن واحد فی مکانین والغائب عن الحواس لیس له حکم الحاضر وما یسمی
باسم الشیء لا یکون عین ذلک الشیء امثال این قضایا را انکار
کنند اثبات هیچ مطلبی نزد ایشان ببراهین عقلیه نتوان نمود و همچنین قیام جمیع دلائل شرعیه و
مقدمات دینیه بر اثبات ملت حنیفه است که از زمان حضرت ابراهیم خلیل تا این وقت جمیع
ادیان مسلم است و اصول آن متفق علیه جمیع ملل مثل ان المعبود واحد وانه یرسل الرسل
ویظهر المعجزة وان الملائکة رسل الله الی الخلق معصومون عن الکذب و
الخیانة فی التبلیغ وان لله احکاما تکلیفیة علی عباده یجازی بها وعلیها یوم
البعث والنشور بالجنة والنار یعنی هر آینه معبود یکیست و تحقیق او میفرستد
پیغمبران او ظاهر میکند معجزه را و هر آینه فرشتگان فرستادگان خدا اند بسوی خلق
محفوظ اند از دروغ و خیانت در رسیدن و بدرستی که خدا راست حکم های تکلیفی او
بر بندگان او جزا میدهد بآن و بر آن روز برانگیختن و پراگنده شدن در بهشت و دوزخ
و اثبات اصول و قواعد ملت حنیفه بطور شیعه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
دینیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوفسطائیه دین اند تفصیل این اجمال
و ایضاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ماخذ این اصول و قواعد
است بنسبت با این امت از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است
که ایشان بلا واسطه از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بوسائط و وسائط ایشان
را حال معلوم است که خود ایشان آنها را تکذیب مینمایند و متهم میدارند و فی الواقع
هم وسائط ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان جسمیت و صورت حق

تعالی نیز روایت کرده اند دروغ صریح بر بسته و نیز روایات ساقط و روایات خبر الطیر امامت و تعیین ائمه

تخالف و تعارض دارند بحدی که تطبیق جمیع اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی

التعیین متیقن شد و تواتر کاذبان و دروغ گویان را که بجهت غرض فاسد بی تشبیه افرادی

نموده باشند چنانچه در مقدمه خلافت در قرن اول بعمل آوردند اعتبارے نیست زیرا که سواے

چهار صحابی یا شش صحابی نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از آن چهار

یا شش کس بالقطع معدوم الانتفا است اگر بالفرض از آن چهار تواتر هم شده باشد نیز چهار یا شش

کس درین قسم امور که عقل اکثر عوام نیز بعید داند بلکه در بعض جاها حکم باستحاله هم میکنند چه قسم

افاده یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد و خارج از دین و صاحب اغراض [illegible]

و دروغ گویان و کذابان بوده اند و معهذا شیعه از آن ها روایت دارند روے سلیم بن قیس

الهلالی فی کتاب وفات کتاب النبی صلی الله علیه وآله وسلم عن ابن عباس عن امیر المؤمنین

وغیر واحد عن الصادق اَنَّ الصَّحَابَةَ ارْتَدُّوا بَعْدَ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

اِلَّا اَرْبَعَةَ اَنْفُسٍ وَفِی رِوَایَةٍ عَنْ صَادِقٍ اِلَّا سِتَّةً پس آنچه این گروه مرتدین

بزعم ایشان از ادعاے رسالت و اظهار [illegible] علی و [illegible] الدعوے و نزول قرآن

و عجز بلغا از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملائکه بلکه نبوت

انبیاے ماضیین و دعوت ایشان و توحید فی العبادت و نهی از اشراک در آن روایت کنند

مردود باشد زیرا که خبر جمعے که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بر خصوص یک کس ثابت

و چهار بار هر کس تاکیدات تمام فرموده بود و علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه

متواتر شده نزد فرق دیگر که همرنگ آن جماعه اند متواتر شده و اگر بمجرد شهرت و شیوع در آن

قرن و ما بعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بے احتیاطے در دین لازم آید زیرا که آن قرن

و ما بعده من القرون همه بر مخالفت اوامر و نواهی پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده

و احکام بسیاره خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل

شریعت هم مشهور تر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه ایست بغایت کثیرة الوقوع

و بر پنج وقت اشخاص لا تعد و لا تحصے دیده اند و همه بر غلط [illegible] روایت نمودند مسح

علی المخفیین و این قسم بدعات را که رئیسان آن قرون از طرف خود احداث کرده رواج
داده اند برابر احکام جمیله شریعت دانسته اند مثل سنت تراویح و حرمت متعه وغیر ذالک پس
این جماعه بدین دینیا که چه بعید است که اتفاق نموده باشند بر امر نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر
بهشت و دوزخ برای تخویف مردمان و ترغیب ایشان و تواتر وقتی مفید یقین میشود که
اهل تواتر را غرضی فاسد درمیان نباشد و این جا اغراض بعید و شمار موجود اند و احتمال است
که چند کس از ینها منشا روایت این دعوای صدور معجزه برای غرضی شده باشند و سائر
ایشان به جهت طمع موافقت و مداهنت کرده از ایشان قبول نموده تشهیر کرده باشند
و نیز احتمال است که از کاهنان و منجمان همین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست
او ملک روی زمین و خزائن بیشمار افتد از اولاد عبد مناف نامش فلان و نام پدرش فلان
پس هر مفلسی را که خیال فاقه کشی بمتابعت او در سر افتاده باشد و هر صاحب حلق را لذت زبان
ایران زمین که سفید پوستان نازک بدنی باشند در خاطر خطور کرده باشد و هر دنیا پرست را
سیر بساتین کسری و گل گشت قزوین و شیراز و سکونت قصور قیصر دامن کش طمع افتاده باشد
و از یهود و نصاری جمعی بموجب اخبار و کتب قدیمه خود این ماجرا دانسته لفظهای توریت موافق
مدعای او بر آورده و قصص و اخبار انبیا را بعبارت بلیغه برای او درست کرده داده باشند
و معهذا هنوز ثبوت نزول توریت و وقوع قصص انبیاهم در تردد است و وارد گیرست با موافقت
آنها و ناموافقت سخن چه گشاید [illegible] بالجمله اول جاهلان عرب باین اغراض اتباع نموده باشند
باز مردم را مغالطه در غلط افتاده بنابر مطامع و مستلذات دنیوی و نفسانی پی در پی اتباع آن
جم غفیر لازم شمردند و رفته رفته صورت دینی و مذهبی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور مذهبیه زعم
شیعه همین قسم روداده واقع است مثلا آنچه در تواتر غسل رجلین شیعه میگویند همین تشقیقات
و احتمالات هست که مذکور شد بلکه درینجا زیاده تر دو قوی تر زیراکه غسل رجلین بنسبت
مسح رجلین مشقتی و کلفتی دارد و در [illegible] بنسبت مسح دلتشهای آن بحسب ظاهر فایده و منوی
دریافته نمیشود بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است و تحصیل و تحسین [illegible] سعت
و محل طمع و حرص به آن [illegible] بلکه ملوک جان خود را بر باد میدهند اگر اجتماع

بر یک کلمه و یک روایت تا نیند چه عجب باشد و تمذهب و وضع ایشان این هم شده باشد که هرگاه کسے با ایشان
منازعت نموده بمحاربه برخاست نکبت کشید و خراب و تباه شد عوام را خصوصاً کسانے که
در زمان متاخر پیدا شدند اعتقاد حقیت روایات اوائل غرور قوی تر شد چنانچه شیعه در امر
خلافت خلفاء ثلثه و شهرت آن در مردم آن زمان و قوت اعتقاد متاخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات دارند و اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود و نیز که بالا
تر از این اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و تکذیب و مخالفت انبیاء و پند و وصایائے آنها نموده
و متابعت دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود بنص صریح حضرت موسی بتواتر نقل
مے کنند که فرموده است یعنی هو ابدا ما دامت السموات والارض همیشه کرده است تا
وقتی که آسمان است و زمین + و تعظیم السبت ابدا ما دامت السموات والارض
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او + و همچنین بتواتر نصاری که نص صریح حضرت عیسی
بر آنکه او ابن الله است و ان رسالة ابن البشر قد ختمت قبل مجیئه روایت کنند
و قرآن مصحفے که بدست این جماعه است حکم تورات و انجیل محرف دارد که ازو سوره آیتهائے
بسیار و سوره ها بیشمار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب او تغیر داده اگر باین
قرآن متواتر کذائے تمسک جائز باشد بانجیل نیز جائز باشد و در انجیل مرقس که انجیل ثانی
است در صحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر اند قال عیسی
...... رجل اشجار فی ارضه و بنی حوالیها الجدران و حفر فیها بیرا و بنی
علیها بیوتا فلما کملت عمارة البستان اودعه عند الزراع و سافر الی بلد
آخر و اقام بها فلما حان ان یقطف الثمار ارسل عبدا من عبیده الی الزراع لیاخذ
ثماره فلما جاء و اراد ان یاخذ ثمره ضربوه و ارسلوه خائبا ثم ارسل عبدا آخر
فاخذوه و ضربوه و ادموه و شجوا راسه ثم ارسل آخر فقتلوه فکان یرسل عبیده
الیهم تترا فیضربون بعضهم و کان له ابن واحد یحبه لم یکن له ولد سواه فارسله
الیهم فلما راه الکفار قال بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعده الجنة هلموا فنقتله
نرث البستان فوثبوا علیه فقتلوه فلاجرم یغضب علیهم صاحب الحائط و یرجم الیهم

یتنعموا بایدیهم ویرد بهم ویضحکه عند الاخرین گفت نشانید شخصی درخت
ها را در زمین خود و بنا کرد گرداگرد آن دیوارها و گرد در آن حجابی و ساخت بر آن خانه‌ها پس
هرگاه تمام شد عمارت باغ سپرد آن را به مزارعان و سفر کرد بسوی شهر دیگر و اقامت کرد
در آن پس وقتی که رسید این که پخته شوند میوه‌ها فرستاد غلامی را از غلامان خود بسوی
مزارعان تا بگیرد میوه‌های آن را پس هرگاه که آمد و خواست این که بگیرد میوه را زدند او را
و فرستادند او را بی مطلب باز فرستاد غلامی دیگر را پس زدند او را و زدند او را
ند او را خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگر را پس کشتند
او را پس بود که می‌فرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پی در پی می‌زدند بعضی ایشان را
و می‌کشتند بعض ایشان را و بود او را یک پسر که دوست می‌داشت او را و نبود او را پسری
سوای وی پس فرستاد او را بسوی ایشان پس هرگاه دیدند کافران گفت بعض ایشان بعض را
نیست اینکه وارث شود بعد وی باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وی پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شد در این کار صاحب باغ در رجوع کند بسوی
ایشان و بستاند آن باغ را از دست‌های ایشان و هلاک کند ایشان را و بنهد او را نزد یک
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنفیه که سبیل آن قول به نبوت خاتم الانبیا
ست بدون اتباع اهل سنت در اصول مذهب نتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
اخذ کرده‌اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکثرین و دیگر اهل بدر و اهل بیعت
الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی
داده قوله تعالی اُولٰئِکَ هُمُ الصّٰادِقُونَ و قوله تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ وَ
الَّذِینَ مَعَهٗ اَشِدَّاءُ اِلیٰ آخر الآیة و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودی
و رضامندی ارشاد فرموده قوله تعالی لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ اِذْ یُبَایِعُوْنَکَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ اِلیٰ غیر ذٰلِکَ مِنَ الْاٰیَاتِ باز اهل سنت این نصوص را از قرآن و
احادیث شنیده‌اند حال ایشان تفحص واجبی نموده معلوم کردند که همه ایشان صادق الاعتقاد

وشدید الحرص بالا ترویج بوده اند در اعلای اعلام شریعت غرا هیچ وجه قصور نکرده اند و در حفظ
احکام ملت حنیفه پیغامبر خود بمرتبه اهتمام داشته اند که [illegible] از جان خود عزیزتر
میداشتند و دین اسلام را در محافظت و حمایت فرق الالف [illegible] جان ها سپر ها می انگاشتند
و سنن رسول را در عادات فضلا عن العبادات تا امکان تقویت میکردند و عوام صحابه بسبب
خوف سیاست و برکت صحبت ایشان نیز همین دستور داشتند و تابعین ایشان باحسان
نیز بتاثیر صحبت ایشان و بانعکاس اشعه انوار ایشان سلوک همین طریق لازم گرفته اند و هکذا
قرناً فقرناً تا تباع و انقیاد این جماعه بمرتبه تواتر رسیده [illegible] محض [illegible] حق بوده نه جلب نفعی و دفع ضرری
بلکه هر که از نهایه عرب [illegible] مؤلفة القلوب متهم بود اعتبار [illegible] نبود گو رئیس
قوم و شیخ عشیره باشد او را بتحقیر اهانت مینمودند مثل ابوسفیان و اقرع بن حابس که در مجالس
خلیفه [illegible] نمی گذاشتند [illegible] اند و [illegible] جابانه و فقرا
مسکین اهل ایمان [illegible] مثل صهیب و عمار [illegible] و بلال [illegible] عند الاقرار
[illegible] سلطنت [illegible] خود [illegible] نام [illegible] کثرت صحبت
[illegible] رفاقت [illegible] ایشان [illegible] قبل و قال
و جنگ و جدال [illegible] بزرگان اقارب خود [illegible] بعد از رویت معجزات قویه
ایمان آورده اند و اگر بقول [illegible] کتاب [illegible] گردیدند بایستی که در
اول وهله اظهار ایمان [illegible] زبان [illegible] عداوت او نمیکردند
و چون [illegible] ایشان ثابت شد و تواتر نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن [illegible]
معارضه آن [illegible] فی الواقع چنین بود [illegible]
قرآن و رسول بر وجه [illegible] تا عذری لازم آید بلکه بر درجه تاکید اعتقاد و مزید یقین است
الا تفحص حال ایشان کافی است در اعتقاد صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع بلکه
ایشان و لزوم طریقه ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا اجماع تمسک کنند لابد منزل
باشند از حرف شیعه خود و نقول از مذهب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این [illegible] کانت لبنیان
مثل [illegible] بی حقیقت بی ثبات خواهد بود پس [illegible] [illegible]

از دلائل ایشان ربهت نمیشود و چون دست بدامن اهل سنت زدند و باین قرآن و اصول
ملت حنفیه قائل شدند لابد بجمیع امور متواتره ایشان مثل تفویض امر نماز با بوبکر صدیق و فضائل
و مناقب او و غسل رجلین و مسح خفین که مانند قرآن و اصول تواتر ثابت شده اند قائل
باید شد و قبول باید کرد و الا تحکم بے اصل لازم خواهد آمد نان کسی خوردن و شکر دیگری بجا
آوردن لطفے ندارد و وعید و منع باده ای زاهد چه کافر نعمتیست دشمن مے بودن و همرنگ مستان زیستن
این فائده را باید که از دست نهی که بسے مفید ست و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بنای
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد که
اکثر آنها دروغ گو بودند و خود ائمه آنها را تکذیب فرمودند و هیچ امامے نبوده است الا بعض
اصحاب او در امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضے با مامت او قائل نبودند و معتقد
امامت شخص دیگر یا قائل توقف و انقطاع امامت بودند معهذا بسبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند
تکذیب امام لاحق بلکه تکذیب خود آن امام را جرحی نمی شمارند و بر روایات همه آنها اعتماد کلی
دارند پس چرا بیاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند
و روایات آنها را مقبول نمیسازند غایته ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات
صحابه خصوص در مقدمات متعلقه با مامت نزد ایشان رسیده باشد و شبه در صدق صحابه
ایشان را پیدا شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبه در همه
آنها ساری معهذا مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود
وَمَا هٰذَا اِلَّا التَّعَصُّبُ الْمَحْضُ وَالْعِنَادُ الْبَحْتُ و تحقیر جناب رسول الله صلی الله
علیه و سلم و الاهانة بتاثیر صحبته لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حالانکه خود ائمه عذر این
مخالفت را بیان فرموده اند و اصحاب را بالصدق وصف نموده و در صحاح ایشان مروی و
ثابت است لیکن غشاوة التعصب چشم ایشان را کور و گوش ایشان را کر ساخته است
مِنْ کِتَابِ الْکَافِیْ لِلْکُلَیْنِیْ فِیْ بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِیْثِ بِحَذْفِ الْاِسْنَادِ
عَنْ مَنْصُوْرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ مَا بَالِیْ اَسْاَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ
فَتُجِیْبُنِیْ فِیْهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ یَجِیْئُكَ غَیْرِیْ فَتُجِیْبُهُ فِیْهَا بِجَوَابٍ اٰخَرَ فَقَالَ

يُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ
صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمْ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي عَلَى
رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ
ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَا يَنْسَخُ ذَلِكَ فَنَسَخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا أَيْضًا
بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ قُلْتُ قَالَ قُلْتُ لَهُ
مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا يُتَّهَمُونَ
بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ كتاب كافى محمد كلينى
را در باب اختلاف حديث بدر كردن اسناد از منصور بن حازم ست گفت گفتم مر ابى عبد الله
را عليه السلام چيست حال من مى پرسم ترا از مسئله پس جواب ميدهى مرا در ان بجوابى پس مى آيد
نزد تو سوالى من پس جواب ميدهى او را در ان بجواب ديگر پس گفت هر آينه ما جواب ميدهيم
مردم را بر زيادت و كمى گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وسلم راست
گفتند بر محمد يا دروغ گفتند بلكه راست گفتند گفت گفتم پس چيست حال ايشان كه اختلاف كردند
پس گفت هر آينه مردى بود كه مى آمد بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم پس مى پرسيد او را از مسئله پس
جواب ميداد او را در آن بجواب باز جواب ميداد بعد از ين بانچه نسخ مى كرد پس نسخ مى كردند
حديثها بعض آن بعض را و نيز بحذف اسناد از محمد بن مسلم از ابى عبد الله گفت گفتم
او را چه حال ست قومها را روايت مى كنند از فلان و فلان از رسول خدا صلى الله عليه وسلم
و تهمت كرده نميشوند بدروغ پس مى آيد از شما خلاف آن گفت هر آينه حديث نسخ كرده ميشود
چنانچه نسخ كرده ميشود قرآن فائدة أخرى أجل من الأولى ولقبناها بسعادة
الدارين في شرح حديث الثقلين نمرستا فلنجعلها مع الأبواب الخمسة
التي بعدها رسالة على حدة فائده ديگر ست بزرگتر از اول و لقب داديم آنها را سعادت دو جهان
در شرح حديث ثقلين پس هر كه خواهد بار بار كند آن را با ابواب پنجگانه كه پس از وى مستقل
رساله جداگانه بايد دانست كه باتفاق شيعه و سنى اين حديث ثابت ست كه پيغمبر صلى الله عليه

بیان فرموده انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما
اعظم من الآخر کتاب الله وعترتی اهل بیتی یعنی میگذارم در شما
دو چیز گران قدر که اگر چنگ زنید بآنها هرگز گمراه نشوید بعد من یکی از آن هر دو بزرگتر است از دیگر
قرآن شریف و دوم اولاد من از اهل بیت من پس معلوم شد که هر دو ثقل بحال خود قائم است تا
پیغمبر خدا الربانین و جبرئیل علیهم القدیر ... است لیس مع ربا که مخالف این دو باشند در امور دینیه
عقیده دعا گا باطل و ناصحیح است هر که انکار این دو بزرگ کند خارج از دین شود و ضال در تحقیق
باید انفاد که از این دو فرقه یعنی شیعه و سنی کدام یک متمسک بهر دو حبل قدر است و کدام یک
استخفاف این دو چیز عالی قدر میکند و اهانت میکنند از دو چیز است انکار رد و طعن
بهر دو چیز میگردد این بحث از نظر تا ان انصاف باید دید که کدام کار سے توجیه ما مراست
دور این بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول عنه اعدا نبود چنانچه تمام رساله از نظر تا نه است اما
کتاب الله پیش شیعه از درجه اعتبار ساقط شده مثل تورات انجیل قابل تمسک نماند زیرا که تحریف
بسیار در وی راه یافته و احکام بسیار از و منسوخ شده و آیات و سور بسیار ناسخ احکام
و مخصص عمومات بوده از وی رفته و آنچه باقیست بعضی الفاظ او مبدل و بعضی زائد بعضی
ناقص مروی الکلینی عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله ان القرآن الذی جاء
به جبرائیل الی محمد صلی الله علیه وسلم سبعة عشر الف آیة از ابی عبدالله
هر آئینه این که قرآن آورد آن را جبرائیل بسوی محمد صلی الله علیه وسلم هفده هزار
آیت در وے عن محمد بن نصر عنه انه قال کان فی لم یکن اسم سبعین
رجلا من قریش باسمائهم واسماء آبائهم و روایت کرد از محمد بن نصر
از وے اینکه وے گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش نامهاے ایشان
و نامهای پدر ایشان + و در وے عن سالم بن سلمة قال قرء رجل علی ابی
عبدالله وانا استمع حروفا من القرآن لیس ما یقرءه الناس فقال
ابو عبدالله مه اکفف هذه القرائة واقرء کما یقرءه
الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرء کتاب الله علی حده و دری

الکلبی وغیره عن الحکم بن عتیبة انه قال قرء علی بن حسین لما ارسلنا من قبلک
من رسول ولا نبی ولا محدّث قال وکان علی بن ابی طالب محدّثا وروی عن
محمد بن الجهم الهلالی وغیره عن ابی عبد الله ان امّة هی ازکی من امّة
لیس کلام الله بل محرّف عن موضعه والمنزل ائمّة هی ازکی من ائمّتکم
و روایت از سالم بن سلمه گفت خواند مردی بر ابی عبد الله و من می شنیدم از آن حرفها
از قرآن نبود آن چه می خوانند مردم پس گفت ابو عبد الله باز مان و باز مان از این قرائت
بخوان چنانچه می خوانند آن را مردم تا که قائم شود امام مهدی پس هرگاه که قائم شود امام مهدی
بخواند کتاب خدا را بر طریقه آن و روایت کرد کلینی وغیره از حکم بن عتیبه آیه که گفت که خواند
علی بن حسین و نفرستادم پیش از تو هیچ پیغمبری و نه صاحب الهام گفت و بود علی بن
ابی طالب صاحب الهام و روایت کرد از محمد بن جهم الهلالی وغیره از ابی عبد الله
هر آیه جماعت هی ازکی الی آخر است از جماعه نیست کلام خدا بلکه بی جا کرده شده است از جای
خود و نازل کرده شده چنین است امامان که آنها پاک ترند از امامان شما و نزد ایشان
ثابت و معتبر و مشهور است که بعضی سورتها تمام ساقط شد مثل سورت الولایة و بعضی با کثرها
مثل سورة الاحزاب فانها کانت مثل سورة الانعام پس از این سورة آن چه در فضائل اهل
بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ ویلک قبل از لا تحزن ان الله
معنا نیز ساقط کردند و لفظ عن ولایت علی بعد از این آیت وقفوهم انهم
مسئولون و بیلکم بنو امیه بعد از این آیت خیر من الف شهر و بعلی بن ابی طالب
بعد این لفظ است وکفی الله المؤمنین القتال وال محمد این لفظ وسیعلم الذین ظلموا ال
محمد ای منقلب ینقلبون و لفظ علی بعد از ولکل قوم هاد * ذکر کل
ذلک ابن شهر اشوب المازندرانی فی کتاب المثالب و علی هذا القیاس کلمات بسیار
و آیات بیشمار را شمرده اند پس حالا نزد ایشان در میان قرآن مجید محفوظ و در میان توریت
و انجیل فرقی نماند و تمسک باین هر سه هیچ ندارد که محرف و مبدل و منسوخ و ناسخ مجهول اند و اما
عترت رسول پس نزد اهل لغت عترت شخص اقارب او را گویند و اینها بسبب بعض عترت را

انکار کنند مثل حضرت رقیه و حضرت ام کلثوم بنات آن حضرت صلی الله علیه وسلم و بعضی را داخل
عترت نمی شمارند مثل حضرت عباس عم رسول الله و اولاد او و مثل حضرت زبیر بن صفیه
عمه رسول و اکثر اولاد حضرت زهرا را نیز دشمن دارند و بد گویند مثل زید بن علی بن الحسین که
خیلی عالم و متقی و متورع بوده اند و بدست مروانیان شهید شد و پسر او یحیی بن زید را نیز
دشمن دارند و همچنین ابراهیم بن موسی کاظم را و همچنین جعفر ابن موسی کاظم را و او را ملقب
بکذاب کرده اند حالانکه او از کبار اولیاء الله بوده و بایزید بسطامی از و اخذ طریقت کرده و به غلط
شهرت یافته است بسطامی مرید جعفر صادق است و جعفر بن علی را که برادر حضرت امام
حسن عسکری بود نیز ملقب بکذاب نموده اند و حسن بن الحسین المثنی و پسر او عبد الله محض
نویسند محمد اکبر القب محض است مرتد و کافر شمارند و ابراهیم بن عبد الله را و زکریا بن محمد
باقر را و محمد بن عبد الله بن الحسین بن الحسن و محمد بن القاسم بن الحسین و یحیی بن عمر را
که از احفاد زید بن علی بن الحسین است نیز کافر و مرتد دانند و جمیع سادات حسنیه و حسینیه
را که قائل بامامت بزرگی زید بن علی بوده اند ضال و گمراه شناسند حالانکه کتب انساب
و تواریخ سادات دلالت صریح می کند بر آنکه اکثر اهل بیت حسنیان و حسینیان معتقد امامت
زید بن علی و فضیلت آن بزرگوار بوده اند و جماهیر اثنا عشریه در حق آن بزرگواران
اعتقاد کفر دارند و خلود در نار دارند چنانچه در باب معاد از کتب ایشان منقول خواهد
شد و وجهش هم ظاهر است زیرا که منکر امامت یک امام نزد ایشان مثل منکر نبوت یک نبی کافر
وَالْكَافِرُ مُخَلَّدٌ فِي النَّارِ و این همه بزرگواران منکر امامت امام وقت خود بلکه امامت بعضی
از ائمه ماضیین نیز بوده اند و طائفه قلیله از اثنا عشریه بر آن رفته اند این ها در اعراف خواهند
بود مثل حضرت عباس عم رسول و بعضی گویند که بعد از عذاب شدید بشفاعت اجداد
خود نجات خواهند یافت و این هر دو قول یک مردودند و موافق قواعد و اصول ایشان
همان قول اول است زیرا که شفاعت در حق کفار بالاجماع مقبول نیست و اعراف دار الخلد
نیست و معهذا بودن ایشان را در اعراف موجهی نیست که این ها منکر امامت بودند و منکر
امامت کفار اند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی لَا يَدْخُلُ النَّارَ

و در محبت ایشان با امیر المؤمنین هیچ شبه نیست اما ناصبیت این فرقه را ثابت باید کرد
که چه قدر بزرگان را که جگر پارهای ائمه و برادران ائمه بودند بچه مرتبه اهانت و استخفاف
می نمایند و در حق چند کس سعد و دو از اهل بیت ائمه اثنا عشر و بعض اقارب ایشان
باشند در پرده محبت هزاران عیوب و قبایح نسبت کنند و استخفاف و اهانت زیاده از حد
نمایند بالاتر از خوارج و نواصب آرے دوستی بی خرد خود دشمنی ست × و بعد از
تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبایح و عیوب کَالشَّمْسِ فِی نِصْفِ النَّهَارِ
هویدا میگردد ولیکن درینجا چندی از کفریات ایشان بطریق نمونه از خروارے ثبت می افتد
اول آنکه گویند امام وقت صاحب زمان با آن مرتبه جبان و هراسان و خائف و بزدل است
که از مدت هزار سال بخوف جماعه قلیله مخفی شده و هرگز وجود انقلاب دول و برهم شدن
عباسیه و تسلط چنگیزیه که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت می گفتند و بعضی از
ایشان مذهب تشیع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان که
صادق شیعه و مروج این گروه ست و بعد از رواج این مذهب در سلاطین دکهن
و بنگاله و پورب و امارت و وزارت این فرقه در هند و سند هرگز برون نمی آید و از اطمینان
حاصل نمیشود دوم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت ست که فرمود
یَا مَعَاشِرَ الشِّیعَةِ اُحِلَّتْ جَوَارِیْنَا لَکُمْ وَفُرُوجُهُنَّ لَکُمْ الله الله نفوس خبیثه ایشان
چه قسم این بهتان عظیم را سهل و آسان دانسته و باین جناب پاک نسبت کرده سوم آنکه به حضرات نسبت
می کنند که میفرمودند در حق حضرت ام کلثوم بنت سیدة النساء علیها السلام اَوَّلُ فَرْجٍ
غُصِبَ مِنَّا سبحان الله چه کلمه ایست که از زبان ایشان برمی آید نزدیک ست که آسمان فرو
افتد و زمین بشگافد اول در حق آن سیده پاک بضعة الرسول جگر گوشه بتول چه فحش و سوء ادب
ست و کدام نصدات خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره میبندند دوم دیگر در حق حضرت
امیر و حضرت حسین چه قدر بے حفاظی و بے ناموسی ثابت میکنند و در حق حضرت
صادق که این کلمه بران جناب تهمت مینمایند چه قدر بے حمیتی و بے غیرتی اعتقاد
دارند این لفظ را اول بزرگان خبیثان سنی آرند علی الخصوص ذکر این عقیده مستو

الاسم و السمے از اقارب بلکہ بزرگان خود امریست کہ اراذل و اوباش نیز از ان احتراز مے جویند
مے و مانند بازاریان و سہلے را و بدیدیم کہ در ہنگامۂ افاغنہ قندہار کہ خود را بدتر انیان لقب کردہ اند
زنان بسیار بے ناموسی شد مہرگز من بعد نام این فعل قبیح بزبان نیاورند عار کردند
آنکہ در بضعۂ طاہرۂ رسول این قسم فعل خبیث واقع شود جبرا و کرہا کارے ہیچ سلطان
نیست لا حول و لا قوۃ الا باللہ چہارم آنکہ گویند کہ حضرات بنات و اخوات
خود را بکفرہ فجرہ بنے سید دادند مثل حضرت سکینہ کہ در نکاح مصعب بن زبیر بود و علی
ہذا القیاس دیگر قریبات خود را در عقد کفرہ نواصب در آوردند چنانچہ در کتب انساب
سادات بتفصیل مشروح ست پنجم آنکہ نسبت کنند بحضرت صادق کہ قرآن مجید
را بر زمین بر تافت و اہانت نمودہ و طعنے کہ بر عثمان بابت احراق مصحف ابن مسعود نمودہ اند
بعینہ بحضرت صادق ثابت کنند روی الکلینی عن زید بن جہم الھلالی عن
الصادق انہ قرء ولا تکونوا کالتی نقضت غزلہا من بعد قوۃ انکاثا
تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکون ائمۃ ہی ازکی من ائمتکم فقلت
جعلت فداک ائمۃ قال ای واللہ قلت انما یقرء اربی قال وما اربی واومی
بیدہ فطرحہا [illegible] روایت کردہ است کلینی از زید بن جہم ہلالی از صادق علیہ السلام
ہر رشتے کہ مے خواند و نباشید مانند زنے کہ شکست ریسمان خود را بعد رشتے
پارہ پارہ مے کردند سوگندہاے خود را موجب خلل و رمیان خود نہ کہ باشند امامان کہ آنہا
پاک تر اند از امامہاے شما پس گفتم کردہ شوم قربان تو ائمہ است گفت آرے قسم خدا
گفتم جز این نیست کہ خواندہ مے شود اربی گفت اربی چیست ارب و اشارت کردہ است
بدست خود پس انداخت آنرا باہانت ششم آنکہ آنچہ منافی ایمان و ضد علامات مومن
ست بعض حضرت امیر المومنین بسوی ائمہ نسبت کنند مے خواہند بشہادت حضرت
امیر رخنہ در ایمان ائمہ اندازند کہ حضرات ائمہ بر تقیہ و اخفاے حق و اظہار باطل و طول
حیات خود با وصف عدم خوف ہلاکت خود حق شان اصرار داشتہ اند نص متواتر
امیر المومنین کہ در نہج البلاغت موجود ست این ست قال علیہ السلام علامۃ

الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک کذا
فی نهج البلاغة گفت علیه السلام نشانی ایمان این ست که پسند کنی راستی را جائیکه زیان
دهد ترا بر دروغ جائیکه سود دهد ترا چنانکه هست در نهج البلاغة هفتم بعضی تفسیرات
آیات قرآن را بایشان نسبت کنند که هرگز بر قواعد عربیت و نحو راست نمی نشیند پس سامع
آن تفسیر بقصور حضرات در فنون عربیت و ناواقفیت ایشان بر قواعد نحو استدلال کند و
همچنین بعضی تفاسیر که مخل بربط کلام و موجب انفکاک نظم و انتشار ضمائر و بهم سیاق
سخن باشد بحضرات منسوب سازند تا مردم را سوء اعتقاد در کمال علم ایشان حاصل شود و
هشتم آنکه از ائمه روایت کنند که ایشان از جهاد منع می فرمودند باوصف آنکه در قرآن مجید
قسمی که درین امر تاکید و تشدید فرموده اند که بر طفل مکتب پوشیده نیست پس ایقاع مخالفت
کنند در ثقلین حالانکه تتمه حدیث ثقلین این عبارت هم روایت کرده اند که لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض هرگز جدا نشوند آن هر دو تا که وارد شوند نزد من بر حوض و ازین عبارت
صریح مستفاد می شود که پیغمبر معیار معرفت اقوال و مذاهب عترت طاهره است بنابر آنکه
مردم بر ایشان دروغ خواهند بست و افترا خواهند کرد رعایت فرموده است و آن همین است
که روایاتی که از ایشان بشنویم بر قرآن عرض کنیم هرچه را قرآن قبول داشت صحیح است و هرچه
را تکذیب کرد کفر است و قرآن که منضبط است لائق تر است بآنکه معیار باشد عترت طاهره چه
عترت بحکم بشریت موت و غیبت مکانی و بعد زمانی و دیگر لواحق دارند که کلید باب دروغ
تهمت و افترا سازی است بخلاف قرآن که بسبب شهرت و تواتری که دارد پیش هر
کس در هر وقت و هر مکان موجود است و در هر حفظ الهی محفوظ لا یأتیه الباطل من بین
یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید نهم آنکه تجویز جماع مطلقه
بجناب ایشان نسبت کنند و این در حقیقت تجویز زنا است معاذ الله من ذلک و آنکه
بازی کردن بقضیب خصیتین در حین نماز بجناب ائمه نسبت کنند حاشاهم من ذلک
اول نماز که اعظم ارکان دین است چه جای کسب بازی است دهم آنکه این بابت کدام نسبت
دارد یازدهم تجویز نماز باوجود آلودگی جامه بنجاسات غلیظه بجناب ائمه نسبت کنند تعالی

جنابهم عن ذلک دوازدهم تمتع بچه جانور مرده بجناب ایشان نسبت کنند حاشاهم عن ذلک
سیزدهم تجویز بوس و کنار زن در عین نماز بجناب حضرات نسبت نمایند و روایات منقوله
از کتب ایشان و درین همه مسائل که مذکور شد انشاء الله تعالی در باب فروع بیاید چهاردهم
منع مردم از تعلیم واجبات دین مر زنان را بجناب ائمه نسبت کنند روی الشیخ الطائفة
عن ابراهیم بن عمر قال سألت اباعبد الله علیه السلام عن المرأة تری فیما
یری النائم علیها غسل قال نعم لا تحدثوهن فیتخذنه علة روایت کرد ابوجعفر
طوسی از ابراهیم بن عمر گفت پرسیدم از اباعبد الله علیه السلام از زنی که ببیند در آنچه می
بیند خوابیده بروی غسل است گفت آری حدیث مکنید از ایشان پس خواهند گرفت
این را علت و درین صورت لازم می آید که جناب ائمه راضی باشند بخواندن نماز در حالت
جنابت که آن کفرست بالاتفاق حالانکه رضا بالکفر نیز کفرست بالاتفاق معاذ الله من ذلک
و نیز راضی باشند بجهل مکلف بواجبات شریعت و هو مناقض لمنصب الامامة قادح
فی استحقاقها قاطع للعدالة والمروة و ازین صریح تر و قبیح تر درین باب روایت
صاحب المحاسن است که از کاظم علیه السلام آورده انه قال لا تعلموا هذا الخلق اصول
دینهم هر آینه وی گفت تعلیم مکنید این مردم را عقائد دین ایشان سبحان الله این چه روایت
قبیح و حکایت شنیع است که نسبت بجناب ایشان میکنند چون ایشان از تعلیم اصول دین
مردم را منع فرمایند دیگران چه قسم تعظیم کنند. چو کفر از کعبه برخیزد کجا ماند مسلمانی
پانزدهم ترک عمل باوامر الله نسبت بجناب ائمه کنند خصوصاً که روایت کنند والتقیة دینی و دین آبائی
پس این حضرات در دین آبای کرام خود چه قبیح یافتند که ترک دادند شانزدهم
خلاف نص صریح کتاب الله بجناب ائمه نسبت کنند تا ایقاع مخالفت فیما بین الثقلین
نمایند در مردم درین امر تحیر سازند گویند در رسیم غیر مسکوک حضرات ایشان زکوة
واجب ندانسته اند و خود هم نداده اند معاذ الله می خواهند که حضرات را در وعید
الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله
داخل نمایند هفدهم گویند که جامه دریدن و گریبان چاک کردن مردمان را نزد موت

پسر و پدر و دیگر اقارب حضرات ائمه جائز داشته اند معاذ الله ایشان را دربے مهران
و خیع کنندگان داخل مے نمایند و از بشارات قرآنی که در حق صابرین وارد ست خارج
مے سازند و در وعید لیس منا من شق الجیوب شامل اعتقاد مے کنند هژدهم
تخصیص قصاص بغیر امے که خلاف نص قرآنی ست بجناب ایشان نسبت میکنند نوزدهم
حکم باسترقاق ولدی که مسلمانی را قتل کرده باشد نسبت بحضرات ائمه نمایند خلاف قاعدهٔ
شرائع ست لا تزر وازرة وزر اخری ولا یجزی والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده
اگر این قسم انتقام گرفتن در شرع جائز بود فرق درمیان توره چنگیزخانی و شریعت محمدی
چه خواهد بود و جواز استرقاق ولد حربی بدست توقع محاربه است از ان اولاد برای تقلیل
همراهان اولاد نمے قاتل بدانکه نه مستعد حرب باند و نه داخل سواد اهل حرب بچه وجه استرقاق
درست باشد که صریح نقض عهد ست و مخالف جمیع ادیان و ملل که وفا بعهد را واجب
دانند و نیز مخالف نص قرآنی که النفس بالنفس بستم آنکه از حضرات ائمه نقل کنند که از روز
قتل عمر که بزعم ایشان نهم ربیع الاول ست تا سه روز قلم از رسم گناه صغیره و کبیره بر کسی نوشته
نمے شود پس درین صورت اباحت کفر و جمیع معاصی در ان سه روز بجناب ائمه نسبت نمایند
بست و یکم جواز استعمال آبی که باو استنجا کرده باشند در شرب و دیگر حوائج و طهارت به
جناب آل طیبین و طاهرین نسبت کنند بست و دوم از حضرت ائمه روایت کنند که ائمه مرده را
لقبا متعدد نه است رواه الصیرفی عن ابی عبد الله علیه السلام و بعضی روایات تشبیه امة
مصطفویه بخنازیر از حضرت صادق روایت کنند کما رواه الکلینی عنه علیه السلام با آنکه در نص
قرآنی خیر امة ایشان را خطاب داده اند و در حق ایشان فرموده وکذلک جعلناکم امة وسطا الخ
بالجمله غرض این طایفه ایقاع مخالف ست فیما بین الثقلین تا سر کلاه درین شریعت گم
شود و تمسک بکتاب الله نسبت ادعای تحریف در زیاده و نقصان و تغیر و تبدیل بر هم خورد
و تمسک بعترة بجهت تکفیر و حکم بارتداد بعضے و روایات مخالف کتاب الله از بعضے
متعذر شود و خلائق خدا مثل بهائم و انعام غیر مقید بقیدی هر چه خواسته باشند کرده باشند فقط

تمت

رسالہ وسیلۃ النجات تصنیف فخر المحدثین ذو العلم والتمیز مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ حق حمدہ والصلوۃ والسلام علی حبیبہ وجندہ اللہم یا مقلب القلوب
ثبت قلوبنا علی دینک سبب تالیف شخصے از آشنایان کہ بمذہب تشیع
الفت داشت استدعا نمود کہ چند کلمہ در بیان دلائل حقیت فرقہ ناجیہ باید نوشت بحکم
الدین النصیحۃ اجابت آن مسئول کردہ آمد و این رسالہ را وسیلۃ
النجات نامیدہ السلام علی من اتبع الہدی سوال در میان اہل سنت
و شیعہ گفتگو بسیار واقع شدہ سنیان دعوی مے کنند کہ مذہب ما برحق ست و موافق
قرآن و حدیث ست و کتاب ہای شیعہ ہمہ باطل و افترا ست نہ مذہب اہل بیت ست بلکہ
مذہب اہل بیت ہمین ست کہ ما داریم و شیعہ ہم ہمین دعوے می کنند کہ قرآن مذہب
ماست و طریقہ ما طریقہ امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ ست و کتاب ہای سنیان را غیر معتبر مے
گویند درین بارہ جوابے شافی از آیات قرآنی کہ در آن جای دم زدن کسے نباشد
و عذر منقطع گردد باید نوشت کہ طالبان راہ نجات بران عمل نمایند و از مذہب باطل
دست بردارند جواب ای برادر اول بنای ہر مذہب را دریافت کن و کتاب ہای
ہر فریق را یکسو گذار و در طاق بنہ و چون بنای ہر یکے دریافت شود آن بنا را بر آیات
قرآنے مطابق کن و بنای ہر کدام مذہب کہ محکم و راسخ بینی آن را مذہب حق دانستہ
کتابہاے آنہاے معتبر دان و مثل آن روا نبینے ہر مذہبے کہ باطل یابے کتاب ہاے

آنها را وساوس شیطانی و نجس بعد در آب انداخته گرفته ...... آنها گروه آنها را پاره پاره کن
و یقین بدان که آن مذهب اهل بیت نیست بلکه مذهب شیطان است پس بدانکه بنای
مذهب اهل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و راستی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و غیرهم
از مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که هزارها
کس بودند همراه آن حضرت صلعم در راه خدا جهاد و نماز کردند و تا مدت حیات آن حضرت
صلی الله علیه وسلم همیشه در نصرت و حمایت او بودند و بعد وفات آن حضرت صلعم در
خلافت خود عدل و انصاف و راستی گزیدند و خدمت اهل بیت و محبت آنها بجا آوردند
امیر المؤمنین علی علیه السلام همیشه با آنها نشست و برخاست نمود و همراه آنها با کفار جهاد کرد
و در پس آنها نماز خوانده و همیشه با آنها محبت داشته و بعد وفات آنها در حق آنها دعای
خیر نموده و بسیار مدح و مناقب آنها بیان فرموده و بنای مذهب شیعه بر کفر
و نفاق خلفای ثلاثه و غیره هم هزاران صحابه سید ابرار است که این جماعه گویند که
همه آنها ایمان نفاق آورده بودند و هجرت هم برای ریاست و طمع دنیا کرده بودند و هم
جهاد و عبادت آنها برای ریا بود نه برای خدا و بعد وفات آن حضرت صلعم با اهل بیت
ایذا رسانیدند و مرتضی علی رضی را یاری نه کردند و حق او نیز در گرفتند و متابعت
و نماز علی علیه السلام همراه اینها بنابر خوف و تقیه بود حتی که علی مرتضی رضی الله تعالی عنه
دختر طاهره خود را در نکاح عمر برای تقیه داد و نام پسران خود ابوبکر علی و عمر علی و عثمان
علی هم برای تقیه نهاد و صحابه مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر
و چند کس دیگر لیکن برادر چون بنای هر دو مذهب دریافتی پس بدانکه دلیل بر بنای
مذهب اهل سنت آیات قرآنی بسیار اند که هر یک انسان برای اثبات و استحکام آن
بنا کافی است و بنابر اختصار درین مقام چند آیات نوشته میشود قوله تعالی وَالسَّابِقُونَ
الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ   وسابقین که اولین اند از مهاجرین و انصار و آنانکه پیروی
و متابعت سابقین کردند بنیکوئی یعنی با ایمان و طاعت راضی شد خدای تعالی

از ایشان و راضی شدند آنها از خدا تعالی وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ
و مهیا کرد خدا برای آنها بهشت ها که جاری اند زیر منازل یا درختان آنها نهرها خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
این همه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بهشت ها باشند همیشه این آیت بر ملا
ندا می کند که مهاجرین و انصار سابقین همه بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد آنها بودند
و طریقه آن ها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مهاجرین
اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و عمر و عثمان و علی رض و
بسیارے دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابوبکر را از مهاجرین اولین نداند به سبب انکار
نسبت نماز کافر باشد قال الله تعالی إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي
الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله و سلم کفار مکه در حالیکه دوم دو کس بودند چون بودند هر دو در غار چون می گفت رسول خدا صلی
الله تعالی علیه و سلم مر یار خود را که ابوبکر صدیق رض است اندوهگین مشو بدرستیکه خدا
با ماست و متابعت کنندگان آنها بوجهی مهاجرین و انصار اند که بعد این ها ایمان آوردند
و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی درین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند به سبب انکار
این آیت کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و ترا وسوسه دهد که شاید مراد ازین آیت
مهاجرین باشند که شیعه در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت فی سبیل الله بود و هجرت
ابوبکر و عمر برای طمع دنیا بود جواب ده بگو که ای ابلیس دروغ می گوئی که بلکه جمیع مهاجرین
برای خدا بود چنانچه در آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده أُذِنَ
لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا اذن و دستوری داده شد بجنگ کردن کفار مر کسانی
که می خواهند کارزار کردن را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آن ها از دست کفار ظلم
کشیده بودند وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ بدرستیکه خدا تعالی بر نصرت کردن
آنها البته قادر است الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ
آنانکه بیرون کرده شدند از سراهاے شان بغیر حق مگر آنکه می گفتند آنها که پروردگار

بانعالست یعنی از ایشان هیچ گناهی نشد که به سبب آن بیرون کرده شدند مگر فقط به سبب
ایمان آن ها بیرون کردند پس این ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین رضی الله تعالی عنهم
بود نه برای جمع دنیا پس ثابت شد که همه مهاجرین رضی الله تعالی عنهم منصور ندای
برادر رهبر که ایمان بنشان دارد و چون بروی ثابت شد که خدای تعالی کسی را
بهشتی فرمود و گفت که آن ها در جنت بر سبیل ابد و دوام باشند تمام اعتراضات او در حق
وی ساقط گشت چرا که حق تعالی عالم الغیب است و می داند که از فلان بنده در فلان
وقت حسنه یا در فلان سیئه ظهور خواهد آمد و با وجود آن اگر او را فرماید که این را بهشتی
نمودم درین ضمن اشارت بمغفرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس دیگر بندگان را در حق
آن کس طعن و تشنیع نمودن اعتراض به جناب الهی کردن است گویا که اعتراض کنند و بگویند که این
بنده بدست خدای تعالی او را چرا بهشتی می کند و ظاهر است که اعتراض کردن درین مقام
کفر است و بنده را که خدای تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی است و اعتراض کسی در
حق وی ضرری ندارد و او را دوزخی نمی کند لیکن اعتراض کننده وی کافر است پس باین
وجه تمام شبهات شیاطین ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود اما برای
تسلی سائل رجم الشیاطین کرده شود پس اگر شیطان بیاید ترا وسوسه کند که در سورهٔ
انفال در قصهٔ بدر نازل شده قوله تعالی یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا لَقِیْتُمُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا
زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوْهُمُ الْاَدْبَارَ ترجمه آیت ای کسانیکه ایمان آورده اید چون ملاقات کنید
بکفار پس پشت مدهید از جنگ کفار قوله تعالی وَمَنْ یُّوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهٗٓ اِلَّا مُتَحَرِّفًا
لِّقِتَالٍ اَوْ مُتَحَیِّزًا اِلٰی فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَمَاْوٰىهُ جَهَنَّمُ و هر که پشت دهد
از جنگ کفار مگر در حالیکه برگردنده باشد برای جنگ یا پناه آرنده بسوی جماعت مومنین
پس تحقیق رجوع کرد بخشمی از خدا و جای او جهنم است و گویند که صحابه در جنگ احد و حنین
گریخته اند و در جواب او بگو در بدر که مقام نزول آیت است کسی نگریخته بلکه همه ثابت قدم
ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّاَنْتُمْ اَذِلَّةٌ ترجمه آیت
بدرستیکه نصرت داد شما را خدای تعالی در جنگ بدر در حالیکه شما خوار بودید در چشم کفار

بسبب قلت و در قصهٔ بدر فرمود اِذْ یُوحِیْ رَبُّكَ اِلَى الْمَلٰٓئِكَةِ اَنِّیْ مَعَكُمْ ترجمه یاد کن
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون وحی میکرد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من
با شما ام قوله تعالی فَثَبِّتُوا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا پس ثابت دارید مومنان را و آیت مذکوره بر کفر
دلالت ندارد بلکه برانکه گریختن از جنگ کفار حرام است و حق الله تعالی است اگر خواهد
بخشد اگر خواهد عذاب کند و لهذا چون در جنگ احد فرار واقع شد حق تعالی از ان عفو فرمود
قوله تعالی وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ پس اعتراض ساقط شد و در روز حنین اول فرار
نمودند و ثانیاً چون عباس رضی الله تعالی عنه آواز داد یا عباد الله هذا رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ندا او در آمدند و جنگ عظیم نمودند و توبه متحقق گشت و از بس که ایشان ناصر دین
خدای تعالی بودند حق تعالی بموجب وعدهٔ خود قوله تعالی لَیَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ
یَّنْصُرُهٗ نصرت ایشان کردند مدد غیبی از ملائکه برای ایشان فرستاد و بشارت نزول
سکینه که خاصهٔ مومنین کامل الایمان است درباره ایشان نازل فرمود چنانچه میفرماید قوله تعالی لَقَدْ
نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِیْ مَوَاطِنَ كَثِیْرَةٍ وَّیَوْمَ حُنَیْنٍ ترجمه بدرستیکه نصرت داد شما را خدا تعالی
در مواطن بسیار و حنین و میفرماید قوله تعالی ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِیْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَ
عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ ترجمه بعد تر نازل فرمود خدای تعالی سکینه و آرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم و بر مومنان که بندای عباس بازگشتند و آمده تدارک مافات کرده قتال شدید نمودند
قوله تعالی وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا و فرستاد لشکرها یعنی ملائکه که شما ای صحابه بچشم
خود ندیدید آنها را و قوله تعالی وَعَذَّبَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا ترجمه و عذاب کرد و شکست
داد کفار را ای عزیز تامل فرما کسانیکه این قدر رحمت الهی دستگیر حال آنها باشد هرگاه که
بمقتضای بشریت بلغزند فرشتگان برای امداد آنها آیند و سکینه الهی چند بار بر آنها نزول
باید کار مسلمانان باشد که تمام آیات رحمت و مغفرت را فراموش کنند و آنها را بدتر از کفار
سازند و معاذ الله تعالی من خبث الباطن و شر الشیطان بیاید تو را وسوسه کند که
شاید آنها منافق باشند که در آن وقت منافقان هم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر منافقان
هم بسیار آمده در جواب بگو که آری منافقان بودند لیکن منافقان را علیحده ذکر نمودند

و در باز آرد شیطان

سر ساکن آنها گرد مدینه بود و بلب بعضی از ساکنان و اهل که یعنی مهاجرین و در انصار که ایمان
و نصرت شان منصوص است کسی نبود چنانچه می فرماید قوله تعالی وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ ترجمه و بعضی از آن کسان که در گرد شما باشند که اهل مدینه از بادیه نشینان منافق اند
قوله تعالی وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ترجمه و بعضی
از اهل مدینه خالی شدند از نیکی در حالیکه خو کرده اند بر نفاق نمیدانی ای محمد ص آنها را که عالم
الغیب هستی میدانیم آنها را بعد از آن حق تعالی آنها را هم ممتاز ساخته چنانچه میفرماید قوله تعالی
مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
ترجمه نیست و نه سزد خدای تعالی را که بگذارد مومنان را بر حالتیکه شما هستید بران یعنی مخلط مومن
و منافق تا که تمیز دهد و جدا کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز د
داد و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را از حال آنها مطلع گردانید و آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بحذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه که صحابی است اظهار فرمود برای فضیحت و رسوائی
پسران ایشان مومنین مخلصین بودند بر دیگران ظاهر نکرد اگرچه بسیاری از منافقان بسبب
علامات نفاق فضیحت هم شدند و همه کس آنها را دریافتند لیکن حق سبحانه و تعالی بوجهی
چنانچه در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید شدید بیان نموده بوجهی که حسن ظاهر شد و در صحابه
که اهل سنت در حق آنها حسن اعتقاد دارند کسی منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان
می فرماید قوله تعالی فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ترجمه پس اگر توبه کنند منافقان از نفاق
خود باشد بهتر مر ایشان را قوله تعالی وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
ترجمه اگر رو گردانید از توبه و بر نفاق خود مانند عذاب کند خدای تعالی آنها را عذاب
سخت در دنیا و آخرت قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ترجمه و نباشد
ایشان را در زمین هیچ یاری و نه مددگاری یعنی در زمین کسی یاری آنها نکند و خدای
تعالی در حق مهاجرین بر خلاف قبائح اوصاف حمیده می فرماید و وعده نصرت
می دهد چنانچه در آیت سابق مر با اذن قتال در حق مهاجرین خواندم لفظ قوله تعالی
إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ گذشته ترجمه تحقیق خدای تعالی بر یاری کردن مهاجرین قادر است

یعنے آنہا را یارے خواہد داد و ہمدرین آیت فرکرہمین مہاجرین ہستے فرماید قولہ تعالے
ترجمہ البتہ یاری خواہد داد اللہ تعالی کسے را کہ دین او را یاری دہد و شک نیست کہ حق سبحانہ
تعالے جمیع صحابہ را کہ بعد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفاء راشدین
را یاری داد کہ بہر از مشرکان و مرتدان برگشتند و ملک کسرائی و قیصر را برہم زدند و خلفائے
راشدین را تمام صحابہ یاری کردند پس معلوم شد کہ خلفاء ثلثہ از مہاجرین فی سبیل اللہ اند کہ
حق تعالی وعدۂ نصرت کہ بمہاجرین دادہ بود در حق ایشان بوجہ اتم راست کرد و معلوم شد
کہ بواقعی اصحاب نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودندی کسی دست آنہا نمیگرفت
و در زمین کسے یار و نصیر آنہا نبودی و نیز ظاہر شد کہ آنچہ منکرین قرآن گویند کہ علی رضی
اللہ عنہ بعد آن حضرت مطلب خلافت نمود و خانہ بخانہ مہاجرین و انصار برے اقائم کردن صحبت
میگشت و کسی از آنہا یاری او نکرد و حمایت او ننمود این سخن شان کفر صریح و تکذیب جلی کلام
این آیت است چہ حق تعالی درین آیت وعدۂ نصرت مہاجرین کردہ و شک نیست کہ امیر
المومنین علی رضی اللہ عنہ رئیس مہاجرین و اسلست و محالست کہ کسی او را یاری نکردہ باشد پس ثابت
شد کسانیکہ این سخن بجناب پاک مرتضوی نسبت میکنند دشمن آن جناب اند کہ آیت منافقین
در حق او میخوانند و مے گویند قولہ تعالے وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ثابت شد کہ
دوستان آنجناب اہل محبت اند کہ او را نسبت نفاق نمیکنند بلکہ می گویند کہ اگر آنجناب برے طلب
خلافت برخاستے و ارادۂ آن داشتے و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نصے در حق خود داشتے
البتہ تصرف او نافذ گشتے و ہمہ بیاری او برخاستندی چنانچہ حق در بارۂ مہاجرین ورود یافتہ
پس معلوم شد کہ آنجناب خلافت صدیق رضی اللہ عنہ برحق دانستہ بیعت نمود و ہمیشہ ناصر و معین آنہا
بودہ والحمد للہ علی نعمائہ باز بشنو کہ حق تعالی در فضیحت منافقان چہ میفرماید قولہ تعالے
لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ ترجمہ اگر
باز نیایند منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکہ در دل آنہا بیماریست یعنی ضعف
ایمان ماندہ است و اگر باز نیایند کسانیکہ خبر بد مے افگنند در مدینہ از غیبت لشکر اسلام میفرماید

اگر باز نیایند و توبه نکنند این هرسه گروه البته بخشائیم و مسلط گردانیم ترا بر ایشان پس همسایه
تو نباشند در مدینه اندک زمانه یعنی زود از شهر مدینه بیرون رفته خوار و رانده‌گان قال الله
تعالی اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا ترجمه هر جا که یافته شوند گرفته شوند و کشته شوند کشته شدنی
پس باز ازین آیت ثابت شد کسانی که توبه از نفاق نکردند در مدینه از آنها کسی نماند و
آنها خراب شدند و هلاک گشتند و کشته شدند پس معلوم شد تمام صحابه که بعد آنحضرت صلی
الله علیه وسلم در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا و حق پرست و اصحاب مخلص بودند
پس آنچه آنها بر آن اجماع و اتفاق کردند عین حق و هدایت باشد نه ظلم و ضلالت چون قباحت
منافقان شنیدی وصف مهاجرین هم بر عکس این بشنو قال الله تعالی والذین هاجروا
فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنیا حسنة ترجمه کسانیکه هجرت کردند در راه
خدای تعالی از پس آنکه ظلم کرده بودند بر ایشان کفار مکه البته جا دهیم ایشان را به بلده نیکو یعنی
در مدینه منوره قوله تعالی ولاجر الآخرة اکبر ترجمه هر آئنه ثواب آخرت
بزرگتر ست یعنی بر ایشان اگر کسی بر قرآن ایمان داشته باشد همین یک آیت او را برای
دفع تمام وساوس شیطان کافیست چه حق سبحانه و تعالی درین آیت در حق مهاجرین
فی سبیل الله دو وعده کرده یکی در دنیا دوم در آخرت و شکی نیست وعده دنیا بوفا رسید و
همه مهاجرین در مدینه جا گرفتند خصوصا خلفای ثلثه که هم در حیات خود همانجا بودند و هم بعد
وفات همانجا مدفون گشتند شیخین بمرقد منور جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه و آله
وسلم پیوستند عثمان رضی الله تعالی عنه در ان بقعه رونق افزا گردیدند پس اگر معاذ
الله منافق بودندی به حکم آیت سابقه که در ذکر منافقین خواندم حق تعالی رسول خدا را بر
آنها مسلط کردی و آنها زود از مدینه بیرون شدندی و گرفته شدندی و کشته شدندی بخواری و رسوائی
و کسی سخن آنها هم نشنیدی چه جای امامت و خلافت پس کالشمس فی نصف النهار
واضح و لایح شد که آنها مهاجرین فی سبیل الله قطعی بهشتی اند و در آخرت اجر و ثواب آنها
بحکم وعده دوم بزرگتر خواهد بود و همچنین دیگر صحابه آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم که
بعد وفات وی تمام در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا بودند و کامل الایمان و متقی

بحکم آیت قرآنی کرد آنها را و نبود پس هر چه آنها بعد آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم برین
چیز اتفاق و اجماع کردند علیحده دیانت باشد و کار مسلمان نیست که با این همه تصریحات قرآنی
بر کسی از آنها اعتراض کند و مع هذا باز اگر شیطان بیاید و وسوسه کند شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیزی خلاف شریعت بظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه در
شبه افتاده اند در جواب او بگو که دروغ می گوئی بلکه هر چه آنها در ایام خلافت و قدرت خود
کرده اند برای اجرای احکام شرع و از باب امر معروف و نهی منکر کرده اند نه بنابر تعصب و فساد چنانچه
حق تعالی در وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب لغو قتال خواند میفرماید قال الله تعالی
الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ترجمه بعضی حال وصف مهاجرین این است که اگر تمکین و قدرت دهیم ایشان را در زمین
برپا دارند نماز را و دهند زکوة را و امر کنند دیگران را باحکام شرعی و نهی فرمایند از منکرات
و خلاف شریعت پس محال است که از مهاجرین در وقت اقتدار و تمکین ظلم و فساد ظهور رسد
پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه باز اگر کسی وسوسه کند
که در قرآن وارد شده قال الله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ
دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ
عَلَى الْكَافِرِينَ ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اید هر که بر گردد و مرتد شود از شما از دین
خود پس در باشد که بیارد خدای تعالی بعوض قائم کند برای قتال مرتدان قومی را
که دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر مومنان غلبه کنند
گان بر کافران قوله تعالی يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ترجمه
که جهاد خواهند کرد آن قوم مرتدان در راه خدا و نخواهند ترسید از ملامت کننده و اگر
گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر بکشتند و دیگر فرقه های اعراب که تفصیل آنها طول دارد و مرتد شده بودند
و انکار زکوة میکردند همه آنها جهاد کردند و آنها را بتیغ کشیدند و بسیاری از آنها باسلام گرویدند

و ازین آیت تهمت ارتداد از صحابه بوجهی باطل شد که فوق آن تصور نیست چه اگر کسی از صحابه مرتد بودی
معاذ الله دیگر مومنان کامل الایمان با آنها جهاد کردندی و آنها را بکشتندی و شک نیست
که بخلفای ثلثه رض کسی ازین کامل الایمان جنگ نکرده بلکه علی رض و ابوذر رض مومنان کامل الایمان بتبعیت
و موافقت آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کامل الایمان و قطعی جنتی و از مهاجرین فی سبیل
الله اند که در وصف آنها آیات لا تحصی وارد شده قال الله تعالی وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ
تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا الخ در صفت شان است ظاهر شد که تمام مهاجرین و انصار بر عین
حق و کمال ایمان و هدایت بودند و اجماع و اتفاق شان شرعا حجت و مقبول الهی است پس کسی را بر آنها طعن و تشنیع
نمودن جائز نباشد بلکه شب و روز دعای مغفرت در حق آنها خواندن وظیفه مسلمانان است و هر که طعن و تشنیع کند
و در حق آنها دعای خیر نکند و با آنها کینه دارد کافر است و از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در
قرآن بر سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ
یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّیَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و مال فی برای فقراست
که هجرت کنندگان اند آنانکه بیرون کرده شدند از خانه ها و اموال شان در حالیکه طلب می کردند
فضل خدا را و رضامندی خدا را و نصرت می کردند دین خدا و رسول صلعم را یعنی هجرت ایشان برای
خدا و رسول او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و برای نصرت دین خدای تعالی بودند نه برای اغراض دنیوی
قال الله تعالی اُولٰٓئِکَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ و آن گروه ایشان اند راست بازان هم در اقوال و هم در افعال و قسم
دوم قوله تعالی وَالَّذِیْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مال فی برای کسانیست
که جا گرفتند در سرای هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین یُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ
اِلَیْهِمْ دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی بمهاجرین محبت دارند
قوله تعالی وَلَا یَجِدُوْنَ فِیْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ اُوْتُوْا و نمی یابند انصار حسد و
دغدغه در سینهای خود از آنچه عطا داده شود بایشان یعنی رسول کریم صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول می کنند قوله وَیُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓی
اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ترجمه و ایثار میکنند و مقدم میدارند انصار
مهاجران را بر نفسهای خود اگرچه هست بایشان حاجت یعنی اگرچه انصار هم حاجت بمال

دارند اما بسبب غلو محبت میخواهند که حاجات مهاجرین روا گردد و تمام اموال بر ایشان قسمت یابد
قوله تعالی وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه و هر که نگاه داشته شود از بخل
نفس او پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان پس عزیز حق سبحانه و تعالی انصار را درین
آیت بمحبت مهاجرین و خدمت آن بزرگواران ستایش نموده و همین سبب فلاح را وابسته
فرموده پس هر که را راه نجات و فلاح خود جستن منظور باشد باید انصار محبت مهاجرین را
شیوهٔ خود سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها در بود و شب و روز دعای مغفرت
در حق آنها خواند تا در زمرهٔ قسم سوم محشور شود چنانچه میفرماید تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ
بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ ترجمه و فی برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار می گویند قوله رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ترجمه ای پروردگار بیامرز مارا و برادران مارا که سبقت کردند از ما بایمان
قوله تعالی وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا ترجمه و مگردان در دلهای ما کینه و عداوت
برای کسانیکه ایمان آوردند یعنی در حق صحابه و دعای خیر می کنند و می گویند که حق تعالی
دلهای ما را از کینهٔ اصحاب پاک سازد قوله تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ
ترجمه ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان رحمت کننده هستی بر ما دعای ما را اجابت فرما از این
آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کینه را یکسو باید نهاد و هیچ جز زبان درازی نباید
کرد تا در زمرهٔ اهل اسلام محشور گردد و گرنه از هر سه قسم مسلمانان خارج می شود نعوذ بالله منها
من غضبه تعالی این است بنای مذهب اهل سنت و جماعت و بحمد الله سبحانه این بنا به نحوی مستحکم
ست که اگر تمام جن و انس جمع شده خواهند که این بنا را بر کنند و جنبش دهند نتوانند کرد و چه جنبش
این بنای نگاه متصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران و انصار و غیره صحابه سید ابرار
در آیات بینات و نصوص محکمات قائم کردند و وساوس شیاطین را بوجه دفع کردند که هباء منثور
گشت و اثری از آن نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهمین نمط آیات محکمات را
که تاویل را بآن راه نبود بر کفر و نفاق جمیع مهاجرین و انصار قائم کنند آنگاه بحث و گفتگوی کتابی
و سوال و جواب علمی بکار برند و گرنه عبث زبان درازی کردن و آیات و نصوص را انکار نموده برای
خود آتش دوزخ خریده از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن یک آیت هم

بر کفر و نفاق مهاجرین و انصار موعود نیست پس چگونه این معنی صورت بندد کسانی را که حق تعالی
جا بجا مدح و مناقب بیان نموده باشد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیره اعمال صالحات شان ذکر
کرده باشد قوله تعالی وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى نموده باشد و شهادت بخلود جنت و بشارات
نعیم مقیم داده باشد باز چه طور آنها را کافر و منافق گوید معاذ الله من الکفر و النفاق پس ظاهر شد
که بنای مذهب منافقین بر آیات قرآنی نیست بلکه بقصه های تواریخ و واهیات عقل ست و قرآن
تکذیب و ابطال آن قصه ها و طلس آن خیالات شان ست پس معلوم شد که مذهب ایشان مذهب
اهل بیت نیست چرا که مذهب اهل بیت خلاف قرآن نباشد و معلوم شد که مذهب اهل بیت همین مذهب
اهل سنت ست که موافق قرآن ست و اگر هنوز هم ترا وسوسه باقی ماند بشنو که امام زین العابدین علی
بن الحسین علیه السلام و علی آبائه الکرام در صحیفه کامله که نزد شیعه معتبره و معمول ست چه میفرمایند امام
زین العابدین علیه السلام اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ
عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِيْنَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ
فِيْ كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَاَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اٰدَمَ اِلٰى
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى
جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکه خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
را که در وقت تکذیب کفار تصدیق انبیا نموده اند و ایمان بایشان آورده اند یاد کن بمغفرت و رضوان و خصوص
اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچه آنحضرت صلی
الله تعالی علیه و آله و سلم سید المرسلین ست اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق آنها و علیه
تخصیص میفرمایند اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاصه خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نوازش فرما یاد بمغفرت و رضوان بعد ازین
در مقام مدح صحابه آمده میفرماید وله وَالَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ترجمه و آنانکه نیک کردند صحبت
پیغمبر را و حق صحبت بجا آوردند ایضا وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهِ ترجمه و آنانکه دادند
عطا نیک در نصرت آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم وَكَانَفُوْهُ ترجمه در میان
خود گرفتند و از شر اعدا محافظت نمودند آنحضرت را وله اَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهِ وَسَابَقُوْا

اِلٰی دَعْوَتِہٖ ورزود دعوت او را قبول نمودند وکِلہٗ وَاسْتَجَابُوْا لَہٗ حَیْثُ اَسْمَعَهُمْ حُجَّۃَ
رِسَالَتِہٖ ترجمہ واجابت وقبول نمودند چون شنوانید ایشان را حجت رسالۃ خود کہ قرآن
است وکِلہٗ وَفَارَقُوا الْاَزْوَاجَ وَالْاَوْلَادَ فِیْ اِظْهَارِ كَلِمَتِہٖ ترجمہ بگذاشتند زنان وپسران
خود را در ظاہر کردن کلمہ ودین آن حضرت صلعم یعنی ہجرت برای خدا ...... وبرای اظہار کردن اسلام نہ
در برای طمع دنیا وغیرہ وکِلہٗ وَقَاتَلُوا الْاٰبَاءَ وَالْاَبْنَاءَ فِیْ تَثْبِیْتِ نُبُوَّتِہٖ وَانْتَصَرُوْا بِہٖ ترجمہ و
جنگ وجدل کردند با پدران وپسران خود در محکم ساختن نبوت او وغالب آمدند بر کفار بسبب نصرت
آنحضرت ص ودر خدمت او ہر کرا دین وعقل باشد بروی مخفی نخواہد ماند کہ این اوصاف جمیع صحابہ اند
از مہاجرین وانصار چہ ہمہ با حمایت ونصرت کردہ اند وبپدران وبرادران خود جنگیدہ اسلام را قوی
ساختہ اند ودر ہر معرکہ غزوات حاضر بودند ونصرت بر اعدای دین حاصل نمودہ اند وفقط چند کس جابر وابو ذر
وغیرہ تمام جنگہا را فتح نکردہ اند وتمام کفار را کشتہ غلبہ حاصل نمودہ اند چنانچہ در غزوہ بدر سہ صد
وسیزدہ کس ودر احد ہزار کس ودر حنین دوازدہ ہزار در تبوک سی ہزار وہمچنین در اکثر غزوات ہزارہا
صحابہ حاضر بودند ہمہ آنہا نصرت وحمایت میکردند وہمہ را غلبہ وقوت دست میداد پس ثابت شد
کہ بمذہب امام زین العابدین عم مغفور وبہشتی ولائق مدح وثنا ہستند پس بنای مذہب مخالفین
کہ صحابہ را بغیر از چندتن حصر میکنند از بیخ برکندہ شد وظاہر شد کہ این قول اہل بیت نیست
بلکہ وسوسہ شیطان است کہ از ان پناہ بخدای تعالی باید جست ایضاً وَمَنْ كَانُوْا مُنْطَوِیْنَ عَلٰی مَحَبَّتِہٖ
ترجمہ وآنانکہ بودند پیچیدہ بر محبت آن سرور یعنی عاشق ص بودند ایضاً یَرْجُوْنَ تِجَارَۃً لَّنْ تَبُوْرَ
فِیْ مَوَدَّتِہٖ امیدوار بودند سودی را کہ زیان ندارد یعنی ہمہ اصحاب آن حضرت ص در دوستی آنحضرت
را برای آخرت اختیار کردہ بودند واین ایثار البتہ سودمند خواہد نہ موجب خسارت وکِلہٗ وَالَّذِیْنَ
هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ اِذْ تَعَلَّقُوْا بِعُرْوَتِہٖ ترجمہ وآنانکہ بگذاشتند وترک کردند آنہا قبیلہ ہا ایشان چون
دست زدند بحلقہ ہدایت آن سرور ص ایضاً وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ اِذْ سَكَنُوْا
فِیْ ظِلِّ قَرَابَتِہٖ ترجمہ ونیست ونابود شد از ایشان رشتہای قرابت چون ساکن شدند
در سایہ قرابت آنحضرت صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم یعنی چون صحابہ با آنحضرت صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم
ایمان آوردند وبخدمت وی کمر بستند تمام کفار عرب برای عداوت برخاستند ورشتہای قرابت

قطع کردند نصرتا فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک وفیک ترجمه پس فراموش مکن در حق صحابه خدایا
آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو یعنی جزای هجرت و نصرت ایشان البته عنایت فرما ایضا
وارضهم من رضوانک ترجمه و خوشنود ساز و راضی کن ایشان را از رضوان و خوشنودی خود
وبما حاشوا الخلق علیک ترجمه و جزا ده آنها را بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه و بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و
سلم خوانندگان خالصا برای تو بطرف تو یعنی چنانچه خود در محبت آنحضرت کامل شده بودند
خالصا لله تعالی دیگران را هم طرف خدا میخواندند و بسیار کسان را که جمع کردند بر دین اسلام یعنی
هزارها مرد و زن بسعی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد درین مقام
تامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد چه جمع کنندگان خلق بر دین
اسلام همه صحابه بودند هم در حیات آنحضرت و هم بعد وفات آنحضرت نه آنکه صرف ابوذر و عمار
با چند کس دیگر و تمام بلاد در کفر کردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن نگوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه و جزا ده ایشان را بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضا
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه ترجمه و جزا ده بر برآمدن شان از فراخی معاش
خود بسوی تنگی آن یعنی هجرت از خانه های خود و عیش خود کناره کردند و در دیار غربت و تنگی
عیش افتادند ایضا ومن کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه و احسان بکن کسانیکه
بسیار کردی بوجود آنها مطیعان خود را در عزیز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین
اول مظلوم بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین و بسبب آنها غالب گشت و بسیار مردمان
مسلمان شدند ایضا اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر
لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک .... ترجمه خدایا و برسان
به پیروان صحابه که به نیکی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزای تو تابعین که میگویند
خدایا بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما با ایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر و مغفرت میکنند این
کلام امام علیه السلام اشارت است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که در حق صحابه دعای خیر میکنند

پس ثابت شد که موافق قرآن و موافق مذهب اهل بیت اهل سنت و جماعت تابعان صحابه اند که در
حق آنها دعای خیر میکنند و کینه بکسی از آنها ندارند و دعای حضرت سجاد علیه السلام در بارهٔ مغفرت
ایشان است پس ایشان مغفور و فرقه ناجیه اند نه مخالفان ایشان باز بشنو که امام علیه السلام در حق
تابعین چه میفرماید ایضاً الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ آن تابعین که قصد کردند جهت و راه صحابه را ایضاً
وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ و قصد نجات ایشان کرده و دیده و دانسته براه ایشان رفتند ایضاً وَمَضَوْا عَلَى
شَاكِلَتِهِمْ و رفتند بر طریقه و مذهب صحابه وله ..... وَلَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ باز نگردانید
آن تابعین را شکی در بصیرت صحابه یعنی شک نکردند در آن که صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و درستی
ایضاً وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ ترجمه خلجان نکرد و تخلید ایشان را شکی در متابعت
و پیروی آثار صحابه را بر حق دانسته متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاوردند وله وَالِائْتِمَامِ
بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ و شک نکردند در اقتدا کردن بهدایت و درستی صحابه یعنی صحابه را بر هدایت
دانسته اقتدای آنها نمودند وله مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ ترجمه آن تابعین حمایت
کنندگان و اعانت کنندگان صحابه اند یعنی اگر کسے ملحد یا گمراه بجناب پاک صحابه طعن کند آن
تابعین بجواب شافی آن را دور کنند و در هم مانند ازین لفظ تمام وساوس شیطانی که مخالفان بر
صحابه تهمت میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوهٔ اهل
اسلام جواب در رد طعن های صحابه است و شک نیست که این وصف سوای اهل سنت در هیچ فرقه یافته
نمی شود بلکه روافض هزار ها طعن بیگانان فاسد بجناب آن پاکان میکنند همچنین خوارج
خذلهم الله تعالی پس معلوم شد که فرقه ناجیه اهل سنت اند نه مخالفان شان هو المطلوب ایضاً
يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ ترجمه اعتقاد میدارند آن تابعین به دین صحابه وله وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ
ترجمه و راه میروند براه صحابه وله يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ ترجمه اتفاق بر صحابه میکنند شبه انداز را جواب میدهند
و میرانند وله وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ ترجمه تهمت نمیکنند صحابه را در چیزی که ادا کرده و
میرسانیدند از احکام قرآن و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بایشان یعنی اصحاب را
صادقین دانسته تمام روایات احادیث از ایشان قبول کرده بر آن عمل میکنند پس ثابت
شد که کتاب های اهل سنت که از اهل بیت و اصحاب مروی است همه معتبر و مقبول

ست و مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام ہست ظاہر شد کہ روایات شیعہ
دروغ صریح کہ از صحابہ مردم شیعہ نیستند نزد امام زین العابدین علیہ السلام کذب و افترا است
و اگر بعضے روایات شیعہ نسبت بہ بعضی اہل بیت یا بعضے صحابہ کنند چون آن روایات
مخالف قرآن و مخالف مذہب حضرت امام زین العابدین علیہ السلام بر آید ظاہر شود کہ آن
قول اہل بیت نیست نہ قول صحابہ بلکہ کدام مفترے و کذاب بر ائمہ طاہرین افترا کردہ باشد
پس موافق قول امام زین العابدین علیہ السلام تمام روایات و کتب شیعہ باطل و افترا است اہل
اسلام و مخالف قرآن و اہل بیت را ازان کنارہ گرفتن فرض عین است ای مومن
طالب نجات آنچہ مذکور شد از کلام الٰہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسے طالب
راہ جنت باشد یک کلمہ ازینہا در حق او کفایت است و اگر سعادت ازلی نصیب او نشد
و بحکم ختم اللہ علی قلوبہم بر کفر خود ثابت ماند او بسبب انکار قرآن برائے
خود دوزخ خرید او را بحث کردن در طریقہ مسلمانان چہ سود خواہد داشت واللہ الہادی
وعلیٰ اکرم ما اعتمادی سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین

والحمد للہ رب العلمین

تمت

بحمد اللہ کہ رسائل خمسہ
جناب شاہ عبد العزیز صاحب
محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ
در سنہ ۱۳[illegible]ھ بقالب طبع
در آمدند

قول مصنف کتاب هذا امام ایشان شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله محدث دهلوی ست ولادتش در ۱۱۵۹ سنه اعلام حلیم نام تاریخی ست در جمیع علوم ماهر بود و تمام عمر در تدریس علم افتاد و تربیت مریدان گزرانید از امیر المجاهدین سید احمد بریلوی بیعت طریقت داشت و اخذ علوم از والد ماجد خود و خلفا رشان نمود و وفات شان در سنه ۱۲۳۹ عمر شریفش هشتاد بود در دهلی بهلوی پدر بزرگوار خود آسوده است تخم عمل بالحدیث پدر ایشان درین سرزمین کاشته و ایشان برگ و بار بخشیده در بنا و بلاد هند جز فقه حنفی هیچ کس چیزے نمیدانست جزاهما الله تعالی کتب ذیل از تصانیف ایشان ست تفسیر فتح العزیز پاره اول ایضا پاره تبارک ایضا پاره عم بستان المحدثین عجاله نافعه اصول حدیث فیض عام رساله سر الشهادتین این همه را احقر عباد الله الصمد عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب کشمیری بازار لاهور مکرر سه کرر طبع کرده موجود اند و تحفه اثنا عشریه نیز از تصانیف ایشان است

کتب ذیل از تصنیفات مولنا شاه ولی الله صاحب و شاه عبد القادر صاحب و شاه عبد العزیز صاحب رحمهم الله نیز از دکان احقر به قیمت ذیل دستیاب میشوند هر که خواهد طلب نماید محصولڈاک بذمہ خریدار تعمیل ارشاد بذریعه نقد یا بذریعه قیمت طلب پارسل کرده آید

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
فیوض الحرمین مترجم	۱۰/	هوامع شرح حزب البحر	۵/	کمالات عزیزی	۲/
در الثمین مترجم	۱۰/	مسوی مع مصفی	لے	فتاوی مولنا	۱/
وصیت نامه مترجم	۱۰/	شرح فارسی موطا		سر الشهادتین	۱۰/
فضیلت مناقب امام بخاری و ابن تیمیه	۲/	تفسیر فتح العزیز پاره اول فارسی	۶/	تحفه اثنا عشریه	عہ
مجموعه ارشاد مترجم بخاری	۳/	〃 پاره تبارک الذی	عہ	تفسیر مولنا شاه عبد القادر صاحب معروف به موضح القرآن منزل چهارم	عہ
الطاف القدس	۴/	〃 پاره عم فارسی	عہ	〃 منزل پنجم	ع
سطعات مع حزب اللطیف	۲/	〃 پاره عم اردو	عہ	〃 منزل ششم	عہ
انصاف مترجم	۶/	بستان المحدثین	۶/	〃 منزل هفتم	عہ
عقد الجید مترجم	۱۰/	عجاله نافعه حدیث	۱/		
تفسیر فوز الکبیر فتح الخبیر	۵/	رسائل خمسه	۳/		

علاوه این کتب هر علم و فن از دکان احقر به کفایت دستیاب میشوند

کتاب هذا در شهر لاهور بازار کشمیری بر دکان احقر عباد الله الصمد عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب موجود است